

صدای جامی در هرات

(بررسی تأثیر مولانا عبدالرحمن جامی بر ادبیات و فرهنگ سده‌های پسین هرات)

دکتر خلیل‌الله افضلی^۱

چکیده

نورالدین عبدالرحمن جامی عارف، دانشمند و شاعر برجسته سده نهم هجری، شخصیتی است که در گوشه و کنار جغرافیای پهناور زبان فارسی جایگاهی برجسته دارد. پایگاه و مرتبت مولانا جامی در پرورشگاه او هرات از گذشته تا امروز قدری متفاوت از دیگر مناطق بوده است. ادبا، شاعران و نویسندگان این شهر، در دوره‌های مختلف، مولانا جامی را الگوی خویش در سرایش و پژوهش قرار داده، در آثار خود وی را ستودند و سعی به تقلید و نظیره‌گویی آثارش کردند. این گونه بود که عبدالرحمن جامی هم در زمان حیات خود و هم پس از درگذشتش، به مهم‌ترین جریان ادبی هرات در بیش از پنج صد سال گذشته تبدیل شد. در این جستار به بررسی شواهد و نشانه‌های این حضور چندصدساله در تاریخ فرهنگی و اجتماعی هرات در دو بخش ۱- دیدگاه‌های ادبا، هنرمندان، امرا و صوفیان و ۲- جامی به عنوان یک جریان بزرگ فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: عبدالرحمن جامی، هرات، سده نهم، تاریخ ادبی هرات.



درآمد

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق.) بزرگ‌ترین شاعر، محقق و عارف سده نهم هجری قمری است. صیت فضیلت و دانش وی در زمان حیاتش، هرات و خراسان آن روزگار را در نوردید و بسیاری را از عالم و عامی و رعیت و درباری سرزمین‌های دور و نزدیک از خراسان، ماوراءالنهر، هند، عراق، آذربایجان و آسیای صغیر گرویده‌اش ساخت. باور، اعتقاد و ارادت به جامی اما در هرات پرورشگاه و محل زندگی او از زمان حیات تا به امروز متفاوت از دیگر مناطق بوده است. ادبا و دانشمندان هرات که او را در حیاتش «حضرت مخدومی»،^۱ «حضرت مخدومی نورا»، «مخدومی جامی» و «حضرت مولانا نورالمله والدین عبدالرحمن جامی»،^۲ در سده دهم «ملا»^۳ و امروزه «مولوی صاحب» و «جامی صاحب» می‌خوانند، وی را در آثار خود به حرمت و عزت بسیار یاد کرده‌اند.

ناسخان و کاتبان، آثارش را تکثیر کردند. خوش‌نویسان و خطاطان، ابیات برجسته او را در مرقعات و لوح‌ها نوشتند و مذهب‌بان و نقاشان آن‌ها را زیب و زینت بخشیدند. برخی از صوفیان هرات، می‌خواستند پس از مرگ مراد و شیخ خود نیز، هم‌چنان کنار او باشند و مجاور مزارش شدند.^۴ دیگر صوفیان نقشبندی، حلقه ذکر خود را بر سر مزار او برگزار می‌کنند و به همین ترتیب طبقات و اقشار مختلف مردم هر کس ارادت و احترام خود به مولانا جامی را به گونه‌ای نمایش می‌دهد.

این جلوه‌های اعتبار و مقبولیت جامی در هرات، شایسته تحقیق و پژوهش است. ما در این جستار به بررسی نموده‌ها و جلوه‌های پسند و مقبولیت جامی در بین طبقات مختلف مردم در هرات از روزگار حیات او تا به امروز پرداخته‌ایم. بدیهی است این تحقیق به منزله درآمدی در این موضوع گسترده تلقی می‌شود که با مرور و بررسی شواهد و اسناد بیش‌تر در آینده تکمیل خواهد شد. در این تحقیق، در بخش نخست در چهار بخش به بررسی نگاه ادبا، هنرمندان، امرا و صوفیان هرات به عبدالرحمن جامی پرداخته‌ایم. در بخش دوم تحقیق، مولانا جامی به عنوان یک جریان فرهنگی و اجتماعی در هرات مورد بررسی قرار گرفته است.



۱. بنگرید به منابع عصری چون باخرزی، عبدالواسع، مقامات جامی؛ صفی، فخرالدین علی، رشحات عین الحیات و ...

۲. بهدادینی خوافی، رساله ملفوظات برگ بی‌برگی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۱ و ۴۶۶.

۳. بنگرید به: ثناری بخاری، مذكر احباب، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹.

۴. یکی از شاعران مطرح عصر، مولانا عبدالؤمن مزاری به سبب مجاور مزار مولانا عبدالرحمن، مزاری تخلص می‌کرد» بنگرید به: نوابی، مجالس النقایس، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵.



نگاه ادبای هرات به جامی

عبدالرحمن جامی خاصاً در دهه‌های پایانی عمر، یکی از مهره‌های تأثیرگذار نظام اجتماعی - فرهنگی حکومت سلطان حسین میرزا بایقرا (حک. ۸۷۵-۹۱۱ ق.) در خراسان محسوب می‌شد تا جایی که توده مردم عموماً مشکلات و خواسته‌های خود را از طریق او به گوش سلطان و وزیرش میر علی شیر نوایی (د. ۹۰۶ ق.) می‌رسانیدند. دانشمندان بزرگ و نامبرداری چون عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷ ق.) مؤلف «مطلع سعدین و مجمع بحرین» و شاعرانی چون مسعود ترکمان قمی (د. ۸۹۰ ق.) سراینده مثنوی سیاسی «تیغ و قلم»، جامی را واسطه آشنایی و اتصال با دربار قرار می‌دادند.^۱ ملا حسین واعظ کاشفی (د. ۹۱۰ ق.) از همان آغاز ورود به هرات مورد حمایت جامی قرار گرفت و به معاونت جامی ارتباطش با میر علی شیر نوایی تأمین شد. به نظر می‌رسد به همین سبب است که بیش‌تر نامه‌های موجود جامی به جهت فیصل دادن به مشکلات مردم به نام سلطان و وزیرانش نوشته شده است. به طور مثال وقتی که خواجه قطب الدین طاووس سمنانی (۸۲۸-۹۰۰ ق.) وزیر سلطان ابوسعید و سپس سلطان حسین بایقرا دچار مشکل سیاسی شد و از هرات فرار کرد و به اوزون حسن (۸۵۷-۸۸۲ ق.) پناه برد، جامی بود که از یک سو او را در دربار آق‌قویونلو صیانت کرد و از دیگر سو رای سلطان تیموری را در باره او ملایم ساخت و سرانجام عفو سلطان را در باره وی میسر کرد.^۲

به هر روی نویسندگان و ادبای هرات چون میر علی شیر نوایی، عبدالواسع باخرزی (متوفای ۹۰۹ ق.)، ملا حسین واعظ کاشفی^۳ و رضی الدین عبدالغفور لاری (د. ۹۱۲ ق.) اندکی پس از درگذشت جامی، چهار اثر در مناقب و مقامات وی نوشتند تا حق این پیر و شیخ خود را به جای آورند. دیگر شاگردان و مریدان نیز هر کس متناسب به وسع و دانش خود برای مراد خود کاری می‌کردند. به گونه مثال مولانا لاری در تکملة نفحات الانس به رساله‌ای اشاره کرده که یکی از شاگردان مولانا از مجموعه نامه‌های دریافتی جامی از سلاطین و بزرگان عصر تألیف کرده است.^۴

در ادامه، جایگاه بلند مولانا جامی را در حیات و زندگی وی از منظر چهار تن از معاصرین وی جلال الدین یوسف جامی مشهور به «یوسف اهل» (حدود ۷۹۰ ق-پس از ۸۶۰ ق.)، معین الدین

۱. مایل هروی، شیخ عبدالرحمن جامی، ۱۳۷۷، ص ۵۳.

۲. همان، به نقل از خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۲۸؛ باخرزی، عبدالواسع، مقامات جامی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۱.

۳. کتابی با عنوان «مناقب جامی» به واعظ کاشفی منسوب است. از این کتاب در هیچ یک از فهرس کتاب‌شناسی یاد نشده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بروسه ترکیه موجود است. رک. امین، مقدمه شواهد النبوه، ص ۵۰، به نقل از توفیق سبحانی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه بروسه، دانشگاه گیلان، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷.

۴. لاری، عبدالغفور، تکملة نفحات الانس، ۱۳۴۳، ص ۳۷.



محمد اسفزاری (درگذشته پس از ۸۹۹ق.)، عبدالله هاتفی (۸۵۸-۹۲۷ق.)، فخرالدین علی صفی (۸۶۷-۹۳۹ق.) و سه تن از ادبای هرات از سده‌های دهم و یازدهم هجری ملا قاطعی هروی (د. ۱۰۲۴ق.)، ملا فرخ حسین ناظم هروی (د. ۱۰۸۱ق.) و ملا حسین درویش واله هروی (د. پس از ۱۰۸۵ق.) بررسی می‌کنیم.

یوسف اهل جامی

یوسف اهل جامی از منشیان و شاعران نیمه نخست سده نهم هرات و جام بوده است. او پیرانه‌سری، نامه‌ای به نورالدین عبدالرحمن جامی نوشته و آن را در «فرائد غیائی» گنج‌انیده است. این نامه که در دو جلد چاپ شده از فرائد غیائی موجود نیست، در صفحات ۵۵۰ تا ۵۵۵ دست‌نویس این کتاب در دانشگاه توپینگن آلمان دیده می‌شود. حشمت مؤید مصحح این کتاب در مقدمه جلد اول کتاب در باره این نامه توضیحاتی داده است:

این نامه در سال ۸۶۰ قمری یا اندکی پس از آن نوشته شده زیرا ذکر این سنه در متن نامه صریحاً آمده است و از طرف دیگر نسخه برلین تحریر سال ۸۶۱ قمری است. در این سال، یوسف اهل باید تقریباً هفتادساله بوده باشد و ظاهراً به سبب همین کبر سن است که در نامه مزبور با وجود لحن بسیار پر از تکریم و تعظیمی که نسبت به شاعر بزرگ قرن خویش به کار برده، او را مکرراً «فرزند ارجمند» خطاب می‌کند و از او گله دارد که چرا دو نامه سابقش را بی‌جواب گذاشته است و او را به پاسخی شاد و سرافراز نمی‌کند، نیز از دیدار خویش با وی در تربت جام به سال ۸۶۰ق. یاد نموده آن را سعادتی می‌شمرد که بر همه عمر قابل ترجیح است. سپس می‌گوید که قصیده‌ای در تهنیت قدوم وزیر (که جامی هم‌راه او از تربت می‌گذشته است) و رساله‌ای در منقبت ژنده‌پیل خدا به عرض وی رسانیده است، امید که وی آن را به گوشه‌ای نیانداخته باشد بلکه مفاسد و معایب آن را اصلاح نماید هر چند که نویسنده از ایام دولت سلطان بایسنقر خان «دست از شعر و شاعری بازداشته و مسوده اشعار و ابیات را در کنج خمول و خیایا و خفایای حرمان گذاشته و عناكب نسیان بر آن تنیده و آن را کسی ندیده» و پس از وزیر فصیح‌الدین احمد خوافی که «به شعر این فقیر بسیار التفات می‌فرمودند ... چون آن در بسته شد خامه سیاه‌جامه شاعری شکسته شد»، تا حال که در تهنیت قدوم مخدوم باز طبع خود را آزموده و قصیده‌ای با ردیف «انگشت» گفته است که ۲۷ بیت دارد و عیناً در متن نامه نقل شده است.^۱



۱. جامی، یوسف اهل، فرائد غیائی، ۱۳۵۶، ج ۱، صص سی و سی و یک.



معین‌الدین اسفزاری

معین‌الدین اسفزاری شاعر، مؤرخ و منشی شهیر سده نهم هجری در مجموعه «منشآت و ترسل» خود پس از مدح و ثنای پادشاه و تعریف و توصیف شهر هرات، به مدح مولانا عبدالرحمن جامی پرداخته و نوشته است: «و علاوه این همه زینت و آیین، و اضافه چندین همه رتبت و تمکین به حکم شرف المکان بالمکین به فر تمکن و عزّ توطن عالی مکانی مشرفست که سقف طارم چهارم که منزل روح الله است، نازل منزلت اوست بلکه عرش اعظم با وجود سعت قدر و رفعت مکان، ادنی پایه کرسی مرتبت او، شمایم نفحات انس از بهارستان کمالش در دمیدن و لوامع انوار قدس از لوائح آیات احوالش در درخشیدن، سبحة اورادش تحفه ابرار روزگار آمده و سلسله‌الذهب معارف اسرارش زیور گردن شواهد نبوت اختیار گشته، مثنوی:

هر چه در دهر نقش دانایی ست	دل او را بدان توانایی ست
ده اشارات در هر انگشتش	صد چو منصور در یکی مشتش
گر تشبه یقین است او علی ست	ور تناسخ درست بوعلی است
در الهی نیافتش حد کس	حد او هم اله داند و بس
در طبیعی شناخته به تمام	راز مولود و عنصر و اجرام
در ریاضی به یک صریح قلم	باز کردست گوش جذر اصم
عقلی‌اش از قیاس عقل فزون	نقلی‌اش از مقام نقل برون

التحریر المقدم العریف القمقام، صاحب آیات الكشف و الالهام، مرشد الانامی، مقتدی الاسلامی مولانا نورالحق والحقیقه والدین عبدالرحمن جامی مدالله تعالی ظله السامی. نظم:

رسیده در عبودیت به جایی کز ره قربت	نمانده جز الف لامی میان او و رحمانش
میان او و رحمان آن الف لامی که می بینی	پی تعریف او دان، نی حجاب بُعد و حرمانش

سخن سازی که فحوای ان من الشعر لحکمه در شأن لطایف منظوماتش آیتی و سحرپردازی که مؤدای ان من البیان لسحر از بیان بدایع منثوراتش کنایتی است. بیت:

ید الله تا کند نقل کلام وحی آثارش فلک چون صفحه کاغذ شد و انجم زرافشانش^۱

۱. اسفزاری، معین‌الدین، ترسل و منشآت، ص ۱۱ و ۱۲.



اسفزاری که از مریدان خاص مولانا عبدالرحمن جامی بوده و «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» را با تشویق و دلگرمی او شروع به نوشتن می‌کند، هنگام تحریر چمن دوم از روضه پنجم کتاب، جامی از دنیا می‌رود و او اظهار تأسف و تألم فراوان کرده و این یادداشت و قطعه را در روضات الجنات می‌گنجاند:

واقعه‌ای از وقایع عجایب و حادثه‌ای از حالات غرایب آن که در وقتی که تحریر این اوراق بدین محل رسید که تاریخ وفات حضرت شیخ الاسلام احمد قدس سره مسطور شد که یوم الجمعۀ ثامن محرم الحرام سنه ثمان و تسعین و ثمانمائه بود. و طنطنه صیت کمالات و دبدبه بدایع حالات حضرت حقایق پناهی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی روح الله روحه در تمامی دیار عرب و عجم بلکه بر بساط بسیط همه اقالیم عالم سایر گشته. بعد از طی مقامات و اطلاع بر حقایق کلمات تامات و نیل طواف حرم محترم و التزام ملتزم و زیارت روضه النبی صلی الله علیه و سلم سلوک طریق کعبه حقیقی که مبتغی جمیع سالکان مسالک حق و یقین است وجهه همت عالی نهمت ساخته با زواده صدق و راحله توکل عزیمت فرمود... و از محرمان حرم وصال و محرمان کعبه قرب حضرت ذوالجلال گشت. در آن ساعتی که نعش نورانی او را به جانب نمازگاه حرکت دادند پنداشتی که عالم در جنبش آمد و فحوی ان زلزله الساعه شی عظیم به ظهور پیوست. شمع آفتاب عالمتاب از فلک دوار پروانه کردار چرخ زنان گرد سر نعش رفیعش می‌گشت و موج آب چشم‌ها که پیرامن جنازه پرنورش محیط گشته بود از اوج بنات النعش می‌گذشت... روز تعزیتش فزع مجمع اکبر و صفت وقعه یوم المحشر بر همگنان واضح گشت. سلاطین کامگار و شاهزاده‌های سعادت‌یار و ارکان دولت و اعیان حضرت از اکابر امرا و اعظم صدور و وزرا و اصول و اشراف و مشاهیر و اعراف همه پیاده پیرامن جنازه عرش اندازه او روان و آثار رحمت و غفران و امطار سحاب روح و ریحان به روح و روان سدره‌آشیانش باران. رحمه الله علیه رحمه واسعه. این قطعه در تاریخ وفات آن حضرت، مؤلف را اتفاق افتاد:

روز جمعه از محرم هژدهم رفت جامی سوی حق شوقاً الیه
با خرد گفتم که ای از کائنات یافته تقدیم خلقت من لیدیه
یاد کن تاریخ او با خلق گفت یاد جامی رحمه الله علیه^۱





اسفزاری باری دیگر در این کتاب، در ستایش جامی نوشته است: «والحق هرگز ارباب فضل و اصحاب کمال را مثل او امام و مقتدا و مرشد و رهنمایی متصور نیست. و من بنده را همه وقت امداد فضل فیض از باطن اقبال میامنش، متوافر می بود خصوصاً در وقت شروع به تحریر این کتاب.»^۱

عبدالله هاتفی

عبدالله هاتفی خواهرزاده، شاگرد، مرید و معتقد مولانا جامی بود. برخی پژوهشگران معتقدند لقب «خاتم الشعرا» توسط منتقدی ادبی از دوره قاجار و عصر بازگشت ادبی به جامی داده شده است.^۲ در حالی که بر اساس بررسی ما، ظاهراً نخستین بار هاتفی در «لیلی و مجنون» آن را به کار برده است:

معموره نظم را سراسر	با تیغ زبان کنم مسخر
این تیر همین مراست در شست	کز همت جامی ام قوی دست
امروز منم به دور جامی	هم پنجه خسرو و نظامی
جامی نه که تاج بخش خسرو	آیین سخن ازو شده نو
سلطان سخنوران عالم	در دین سخنوری ست خاتم
در شعر سه تن پیمبرانند	قولی ست که جملگی برآند
فردوسی و انوری و سعدی	هر چند که لابی بعدی
این خاتم آن سه گانه آمد	چون بی بدل زمانه آمد
دائم که در این سخن نباشد	محتاج به وصف من نباشد ^۳

هاتفی صریحاً در این شعر لقب «خاتم الشعرای» را برای جامی به کار نبرده، اما از او به عنوان خاتم سخنوری یاد کرده و بی شک در نشر این اندیشه یعنی خاتم الشعرای جامی تأثیر داشته است. چنانچه می دانیم پس از تصرف هرات در ۹۱۲ق. به دست شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰ق.) مزار مولانا جامی از سوی برخی از قزلباشان با بهانه قراردادن شهرت جامی به تعصب

۱. اسفزاری، معین الدین، روضات الجنات، ۱۹۶۱، ص ۱۷۹.

۲. نوایی، میرعلی شیر، دیوان، ۱۳۹۵، ص بیست و نه.

۳. هاتفی، عبدالله، لیلی و مجنون، ۱۹۴۱، صص ۸۹-۹۰.



در حنفی‌گری به آتش کشیده و تخریب شد.^۱ در همین اوان در نتیجه شکایت برخی از حاسدان از سخنان جامی در حق روافض، شاه دستور داد هر جا نام جامی در کتابی یا کتیبه‌ای دیده شود آن را خامی بسازند. عبدالله هاتقی از این دو قضیه متأثر گشته و دو بیت زیر را برای شاه فرستاد:

بس عجب دارم ز انصاف شه کشورگشای آن که عمری بر درش گردون غلامی کرده است

کز برای خاطر جمع لوندی ناتراش نقطه جامی تراشیده است و خامی کرده است^۲

فخرالدین علی صفی

فخرالدین علی صفی فرزند ملا حسین واعظ کاشفی در «لطایف الطوایف» از جامی با عنوان «عارف جامی» و «حضرت مخدومی» یاد کرده، و فصل چهارم باب نهم این کتاب را به «لطایف عارف جام نسبت به طوایف انام و شعرای ایام» اختصاص داد. او در این قسمت، به ذکر سی‌ودو حکایت از جامی پرداخته است. اختصاص یک فصل از یک باب کتاب، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه ارجمند جامی نزد فخرالدین علی صفی است.^۳ جامی نیز به فخرالدین علی صفی علاقه زیادی داشته است؛ تخلص شعری، «صفی» را جامی به یاد فرزند دومش خواجه صفی‌الدین محمد که در یک‌سالگی از دنیا رفت، به فخرالدین داده بود. این موضوع، نشان‌دهنده ارتباط عاطفی بین فخرالدین علی صفی و مولانا عبدالرحمن جامی است.^۴ صفی در دیگر اثر خود «رشحات عین الحیات» بارها از مولانا جامی با اطلاق عنوان احترام‌آمیز «مخدومی»^۵ یاد کرده است که به اعتقاد برخی پژوهشگران ممکن است نشان از تلمذ وی نزد جامی باشد.^۶ به نوشته او در این کتاب، پدرش ملا حسین واعظ کاشفی نیز از دوستان جامی بوده و همواره ملازمت او را می‌کرد و از طریق او به فرقه نقشبندیه وارد شده بود.^۷

ملا قاطعی هروی

ملا قاطعی هروی از شعرا و تذکره‌نویسان مشهور هرات در سده دهم هجری است. از او تذکره‌ای با عنوان «مجمع الشعرای جهانگیرشاهی» بر جا مانده که در سال ۱۰۲۴ق. در هند

۱. واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. حکمت، علی‌اصغر، جامی، صص ۵۲ و ۵۳، ۱۴۱ و ۱۴۲؛ غفاری، قاضی احمد، تاریخ نگارستان، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۲.

۳. صفی، فخرالدین علی، لطایف الطوایف، ۱۳۹۴، صص ۲۲۶-۲۱۶.

۴. واعظ کاشفی، ملا حسین، جواهر التفسیر، ص ۵۲ و ۵۳.

۵. صفی، فخرالدین علی، رشحات عین الحیات، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۵۷۷.

۶. معینیان، علی‌اصغر، مقدمه رشحات عین الحیات، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۷۰.

۷. صفی، فخرالدین علی، رشحات عین الحیات، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۲۵۲.



نوشته شده است. در این تذکره، احترام و نگاه بلند قاطعی به جامی مشهود است. ملا قاطعی در جایی از تذکره اشاره کرده که او بعضی مقامات مشکل سبحةالابرار جامی را پیش ملا آتشی هروی خوانده است.^۱

ملا قاطعی از عبدالرحمن جامی با عنوان «حضرت ملا» یاد می‌کند و او را عارف معارف صدق و یقین، سلطان الواصلین^۲ می‌خواند. این شاعر و نویسنده هرات، جایی فضیلت میر سیدعلی همدانی را از یک رباعی حضرت ملا در می‌یابد و آن رباعی چنین است:

سفتم گهری چند چو روشن خردان در ترجمه حدیث عالی سندان
باشد ز من هیچ مدان معتقدان این تحفه رسانند به شاه همدان^۳

ناظم هروی

ملا حسین ناظم هروی از شعرای برجسته حلقه ادبی حسن خان شاملو (د. ۱۰۵۰ ق.) در هرات و نیز از معتقدان حضرت جامی است. بر اساس بررسی ما در دیوان ناظم در دو مورد از جامی یاد شده است. بار نخست ناظم قدرت شعری خود در خراسان سخن را ناشی از جامی می‌داند که مولانا عبدالرحمن جامی آن را به جوش آورده است:

در خراسان سخن ناظم اگر این نشاء داد مستم از جامی که جامی را به جوش آورده است^۴

او در جایی دیگر و در غزلی که ارادت خود به صوفیان و منسلک بودن خود در این وادی را نشان داده، مولانا جامی را از حیث تصوف و شاعری الگو و مقتدای خود بیان کرده است:

به عطری غوطه در مشک حقیقت داده عطارم	به‌رشحی کرده صاحب‌ظرف جام از نشئه سرشارم
فیوضات چمن‌پیرای بسطامی ست مخصوصم	فتوحات عرب‌پرداز اعرابی ست در کارم
بهارافشان غزنو را حدایق‌ساز تصدیعم	جواهرپاش رومی را بساط‌آرای اقرارم
نی‌ام از کسوت تجرید عریان فقر می‌داند	دهد خرقانی‌ام گر خرقة عرفان سزاوارم

۱. ملا قاطعی، تذکره مجمع الشعراء جهانگیرشاهی، ۱۹۷۹، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. ناظم هروی، ملا حسین، دیوان، ۱۳۷۴، ص ۶۲۵.



چنان گردیده‌ام شایسته کیفیت معنی
 که خُم خُم فیض جامی می‌کند در جام گفتارم
 سخن زان شسته در گازرگه تحقیق می‌گویم
 که باشد آب و صابون نظم و نثر پیر انصارم
 متاع ناپسند اختلافم خوش نمی‌آید
 بود یک جنس در دامن ز هفتادوسه بازارم
 محقق صوفیان را صاف می‌گویم دوستم از دل
 ولی زان‌ها که دُرد باده شرع‌اند بیزارم
 مشو خارج‌نوا ناظم که من در بزم بیداران
 عزیزم گر چه بر ساز عمل تار است زَنّارم^۱

ملا فرخ حسین در برابر یوسف وزلیخای ملا جامی، مثنوی‌ای با همین نام در حدود پنج هزار بیت را در چهارده سال بین سال‌های ۱۰۵۸ تا ۱۰۷۲ ق. به درخواست عباسقلی خان شاملو (حک. ۱۰۵۱-۱۰۸۵ ق.) حاکم هرات به اتمام رساند. او در این مثنوی نیز برای جامی احترام و ارزش بسیاری قائل شده و از او به نیکی یاد کرده است:

سپهر نظم آن قطب معانی
 از آن برتر که اوصافش توانی
 بنات النعش اگر پروین توان کرد
 به هفت اورنگ او تحسین توان کرد
 حقیقت مست بزم خوش کلامی
 قدح‌گیر می توفیق جامی^۲

ملا حسین درویش واله هروی

ملا حسین درویش واله از شعرای برجسته اما ناشناخته سبک هندی هرات نیز از معتقدان و ارادتمندان عبدالرحمن جامی بوده است. در چندین جای از کلیات او این دوستی و ارادت دیده می‌شود که این‌جا به چند مورد آن اشاره می‌شود. واله در قصیده‌ای که به خوبی نشان‌دهنده دیدگاه‌های ادبی او و تقابل‌ها و جریان‌های موجود شعری در سده یازدهم قمری است خود را با عرفی شیرازی سنجیده است که عرفی در یک رقابت ادبی، «شیراز» و «مصلا» و «سعدی» و او «هرات» و «گازرگاه» و «جامی» را بر می‌گزینند.

شب به جنت ساز اقلیم سخن عرفی به سیر
 رفتم او شد جانب شیراز و من سوی هراه
 او مصلی جست و واله راه گازرگاه رفت
 او به سعدی دید و واله کرد در جامی نگاه^۳

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. ناظم هروی، یوسف وزلیخا، ابیات ۷۴۶-۷۴۹.

۳. افضل‌ی، خلیل‌الله، «طرز شعری درویش حسین واله و بررسی اثرگذاری‌های وی بر عبدالقادر بیدل»، دوفصل‌نامه رودکی، ۱۳۹۴، ص ۱۴.



نُبرد جلوۀ سبزان هند از سر والہ هوای سیر خیابان و طوف مرقد جامی

پیر شد والہ و جدا ز ہری ست سر کنم شکوہ کدامی را

نہ ثنائیش رسد بہ پیر ہری نہ سلامش جناب جامی را

والہ بہ جز شمال ہری کی بُرد کسی از هند سوی عارف جامی سلام من

بہ سر مولوی جام قسم والہ خورد کہ ندیدیم چو خود پیر و چو او برنایی^۱

در مجموع بر اساس اسناد و منابع بررسی شده، سه نوع نگاه بہ جامی از جانب ادبا و شاعران ہرات بیش تر مشہود است:

استیذان و کسب اجازہ ادبا و شاعران ہرات

مرجعیت ادبی و علمی مولانا جامی در ہرات سبب شدہ بود کہ شمار قابل توجہی از شاعران و دانشمندان مقیم این شہر با کسب اجازہ از او دست بہ تألیف بزنند. آنان آثار خود را بہ نظر و ملاحظہ اش می رساندند و دیدگاہ مولانا برایشان بسیار اہمیت داشت. در زیر بہ چند مورد از این نظرخواہی ہا و کسب اجازہ ہا اشارہ می کنیم:

خواندمیر (د. ۹۴۶ق.) در «خلاصہ الاخبار» می نویسد کہ مولانا شمس الدین محمد بدخشی (د. ۹۲۹ق.) چندین رسالہ در فن معما نوشت کہ یکی آن «ضابطہ معما» ست کہ آن را نیز بہ نظر عبدالرحمن جامی رسانیدہ و «حضرت مخدومی حقایق پناہی سطری چند در تعریف آن نسخہ ثبت فرمودہ^۲».

نقل است کہ مولانا عبداللہ ہاتفی در سرایش مثنوی لیلی و مجنون از ایشان استیذان نمود و جامی وی را بہ جواب گفتن قطعہ مشہور فردوسی امتحان نمود کہ سربلند بہ در آمد^۳.

۱. این ابیات از صفحات مختلف دو نسخہ در دسترس کلیات درویش والہ ہروی انتخاب شدہ کہ نگارندہ در حال تصحیح آن است.

۲. خواندمیر، غیاث الدین، خلاصہ الاخبار، ۱۳۷۲، ص ۲۳۳.

۳. واعظ، اصیل الدین، مقصدالاقبال، ۱۳۴۸، ص ۱۳۵.





روزی مولانا ولی نام کسی، نزد ایشان آمده بود و او فقیری نادان و ساده‌لوح بود که الفاظ ناموزون بر یکدگر می‌بست و آن را نظم خیال می‌کرد و به قید کتابت در می‌آورد و همه‌جا می‌خواند و مردم می‌خندیدند. پس از ایشان منشورنامه‌ای طلبید و ابرام و مبالغه از حد گذرانید و به روح عزیزان سوگند داد که البته برای من چیزی نویسد که به آن در میان شاعران و ظریفان مباحثات کنم. ایشان دوات و قلم و کاغذ طلبیدند و برای مراعات خاطر او این رقعہ را در مجلس نوشتند که خدمت مولانا ولی، فقیران را به صحبت خود مشرف ساخت و به خواندن اشعار دل‌آویز دلپذیر خود بنواخت. پایه شعرش از آن بلندتر است که در تنگنای وزن گنجد، یا کسی تواند که آن را به میزان طبع سنجد. تجاوز الله عنه و عنی و عن جميع من يتكلم بمالا یعنی^۱.

او آن قدر مورد اعتماد شاعران عصر بود که باری «مولانا لطفی در محل رحلت، مطلعی بگفت و فرصت غزل‌ساختن نیافت. وصیت کرد که حضرت مخدومی نورا، غزل تمام کرده در دیوان نویسد. ایشان نیز وصیت به جای آورده، غزل را به مطلع ذیل تمام کردند و در دیوان خود ثبت نمودند:

گر کار دل عاشق با کافر چین افتد به زان که به بدخویی بی رحم چنین افتد^۲

جامی به عنوان مرجع ادبی

پیوسته علما و دانشمندان عصر جهت حل مشکلات و پرسش‌های خود به دیدار جامی می‌رفته‌اند که در رساله ملفوظات یا سخنان محمود قوأس بهدادنی خوافی از عرفای سده دهم هجری خراسان به بحث‌های چندین جلسه اشاره شده است.^۳ دو مورد رادر این جا نقل می‌کنیم:

گاه رجوع شاعران به او به سبب سرقت‌های ادبی رایج در عصر بود. در دیوان جامی به قطعه‌ای زیبا از دادخواهی شاعری به نام «ساغری» بر می‌خوریم که وی به سبب سرقت مضامین و معانی شعرش به جامی شکایت برده است:

ساغری می‌گفت دزدان معانی برده‌اند هر کجادر شعر من یک معنی خوش دیده‌اند

دیدم اکثر شعرهایش یکی معنی نداشت راست می‌گفت آن که معنی‌هاش رادزدیده‌اند^۴

۱. صفی، فخرالدین علی، لطایف الطوائف، ۱۳۹۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲. نوایی، میرعلی شیر، مجالس النقایس، ۱۳۶۳، ص ۴۹.

۳. از جمله بنگرید به برگ بی‌برگی، ۱۳۷۷، ص ۵۱۶.

۴. جامی، عبدالرحمن، دیوان، ج ۲، ص ۸۴۱.



«می فرمودند که مولانا فتح الله به خدمت مولانا غیاث الدین احمد عرض کرده اند که بسیار در تحصیل خود را بی رغبت می یابم. در جواب فرموده اند که تا از حضرت مولانا عبدالرحمن جامی نپرسی، ترک نکنی. چون به ملازمت حضرت مخدوم رفته اند، ایشان کتابت می کرده اند. چون فارغ شده اند مولانا فتح الله برخاسته و سلام کرده، حضرت مخدوم پرسیده اند: کجا بودید و به چه کار آمده اید؟ مولانا فتح الله حال خود را عرض کرده که خود را در تحصیل بی رغبت می یابم. فرموده اند مگر جذبه ای رسیده یا سخنان اولیاء خدا مطالعه کرده ای یا عاشق شده ای؟ جواب گفته که سخنان این طایفه مطالعه کرده ام. فرموده اند: چه خوانی؟ گفته که شرح شمسیه. فرموده اند که او را تمام کن و هر مذهب که داری مختصری در آن مذهب بخوان و حدیث چند بخوان و دیگر به خداپرستی مشغول شو.^۱»

تفأل با دیوان جامی

زین الدین واصفی (د. ۹۶۱ ق.) در «بدایع الوقایع» هنگامی که در تردید به سر می برد که به سوی حجاز سفر کند یا نه، با دیوان جامی فال می گیرد و این نشان از آن دارد که در این زمان فال گرفتن با دیوان جامی مرسوم بوده است: «... و اما این کمینه بر آن بوده که سفر حجاز و روی آوردن به کعبه نیاز و قبله نماز، انسب و اولی می نماید و در مطارحه و مذاکره این بودیم که طالب علمی درآمد و در دست وی دیوان حضرت حقیقت پناهی، نورالمله والدین مولانا عبدالرحمن جامی بود و از برای همین مقصود و حسب الحال گشاده شد. این بیت برآمد که:

جامی ز مُلک خراسان چه کنی عزم حجاز چون تو را کعبه مقصود به ترکستان است

بر همین قرار یافته، از حضرت عبیدالله خان رخصت حاصل کرده، متوجه ترکستان شدیم.^۲»

واصفی جایی دیگر در این کتاب در مجلسی در حضور پادشاه وقت و بزرگان از تفأل با دیوان جامی یاد کرده و پس از این که با خواندن بیتی از غزل جامی، یکی از حاضران (مولانا جبینی) هتک حرمت مولانا می کند، او فی الحال برخاسته و مجلس را ترک می گوید.^۳ مؤلف بدایع الوقایع احترام و علاقه زاید الوصفی به مولانا جامی داشته که این دوستی را هنگام نام بردن از مولانا در جای جای کتاب ارزشمندش می توان مشاهده کرد. او جایی نوشته که «حضرت ملا چه کس بزرگوار عزیزی بوده اند، خوش حال کسی که دیده رمددیده او به جمال باکمال آن حضرت منور

۱. مایل هروی، نجیب، برگ بی برگی، ۱۳۷۷، ص ۴۸۷.

۲. واصفی، زین الدین، بدایع الوقایع، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. همان، ص ۳۲۳.



شده باشد^۱».

برخی از شاعران هرات بر اشعار حضرت جامی مخمس می‌ساختند که این نیز نشان‌دهنده اشتیاق و دوستی ایشان به شعر و شخصیت جامی است. از جمله این افراد از روزگار او به کسانی چون نوایی و بنایی و در عصر حاضر به شاعرانی چون میر غلام حیدر مشهور به «میر گازرگاه» می‌توان اشاره کنیم^۲.

نگاه هنرمندان هرات به جامی

آثار جامی و به ویژه دیوان اشعار و هفت اورنگ او، ده‌ها بار در هرات توسط هنرمندان کتابت، تذهیب و تزئین شده و مهم‌ترین مظهر نسخه‌پردازی بوده است. اکنون این دست از نسخه‌های آثار جامی که در گوشه و کنار دنیا افتاده‌اند، نمونه‌های برجسته هنر خوش‌نویسی، نگارگری و تذهیب مکتب هرات و عصر تیموریان شمرده می‌شوند. به طور مثال «قبله الکتاب» و «سلطان الخطاطین» سلطانه‌لی مهدی (د. ۹۲۶ق.) با عبدالرحمن جامی آمیزش و دوستی به هم زد و بنا به ارادتی که به وی پیدا کرد و علاقه‌ای که جامی به خط سلطانه‌لی یافت، بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را کتابت کرد^۳. ماجرای علاقه جامی به کتابت و خط سلطانه‌لی را عالی افندی در رساله خود آورده است. جامی علاقه‌مند بود که دیوانش را سلطانه‌لی کتابت کند اما امیر علی شیر نوایی کتابت آن را به عبدالصمد خوش‌نویس سپرد و سرانجام مولانا جامی از کتابت دیوانش توسط این خوش‌نویس راضی نبود^۴. جامی با خوش‌نویسان، مذهبیان و هنرمندان معمولاً در خانه خود (باغچه نورا) بزم‌هایی برگزار می‌کرده که باری سلطانه‌لی از چنین بزمی با نام‌بردن از شرکت‌کنندگان آن یاد کرده است^۵. اکنون چندین نسخه از آثار جامی شامل تحفه الاحرار، یوسف و زلیخا، و ترجمه منظوم چهل حدیث جامی به خط سلطانه‌لی موجود است که مهدی بیانی آن‌ها را در کتاب «احوال و آثار خوش‌نویسان» فهرست کرده است^۶.

در سده دهم میر دوری هروی و سلطان محمود تربتی از خوش‌نویسان زبده آن عصر از جمله

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. میر غلام حیدر، «تخمیس بر غزل جامی»، دوره اول، سال دوم، شماره اول، حمل ۱۳۱۳، صص ۲۰ تا ۲۸.

۳. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوش‌نویسان، ج ۲، ص ۲۴۵. سلطانه‌لی، اربعین جامی را به خط خویش نوشت که اکنون این نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود و چند سال قبل به صورت عکسی این کتاب منتشر شد.

۴. عالی افندی، مصطفی، مناقب هنروران، ۱۳۶۹، ص ۶۲؛ نوایی، میر علی شیر، مجالس التفایس، ۱۳۶۳، ص ۱۵۰.

۵. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوش‌نویسان، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۷.

۶. حبیبی، عبدالحی، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، ۱۳۵۶، ص ۱۰۲؛ فکری سلجوقی، تعلیقات، ۱۳۴۳، ص ۵۴.



کسانی هستند که آثار جامی و از جمله خسرو و شیرین و یوسف و زلیخای وی را کتابت کرده‌اند.^۱ شاه قاسم کاتب هروی از خوش‌نویسان مشهور سده یازدهم هرات و دربار حسن خان شاملو به دستور این خان مثنوی یوسف و زلیخا را به خط نستعلیق کتابت کرده است.^۲

در بیرون از هرات در سده دهم نیز کتابت و تذهیب و تزئین آثار جامی در تبریز، مشهد، اصفهان، قزوین و شیراز بسیار مرسوم و مورد علاقه بود و هنرمندان هراتی در تهیه و کتابت این آثار نقش عمده‌ای داشتند. به طور مثال در مهم‌ترین اثر کارگاه ابراهیم میرزا صفوی، کتاب هفت اورنگ جامی که در سال‌های ۹۶۳ تا ۹۷۲ ق. در مشهد خوش‌نویسی و نگارگری شد هنرمندانی چون سلطان محمد خندان، محب علی هروی نقشی برجسته داشتند^۳. م. م. اشرفی نمونه‌های زیادی از این نسخه‌ها را با برخی تصاویر آن در کتابی معرفی کرده است.^۴

علاقه‌مندی هنرمندان هرات به اشعار جامی به اندازه‌ای بوده که حتی ظهیرالدین محمد بابر به تحریر قطعات و رباعیات جامی در کتیبه‌های مسجد جامع هرات اشاره می‌کند که نشان از اهمیت این شاعر در دید مردم دارد.^۵ کاتبان همواره با احترام و عظمت از مولانا جامی در هنگام نقل آثار او یاد می‌کردند. به طور مثال در مجموعه‌ای شامل ۲۵ رساله به شماره ۱۱۸۲ در مجموعه کتب فارسی کتاب‌خانه اندیا آفیس دهلی رساله‌ای ست منسوب به مولانا جامی که به مقامات و مناقب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری پرداخته است. کاتب این رساله که در ۹۲۳ ق. کتابت شده در پایان اثر به صورت معنی و اشاره از مولانا جامی به «حضرت مخدومی حقایق پناهی اعنی الذی کان نوراً لأعین الأحاب» تعبیر نموده است.^۶

در مجموع کلام جامی به سبب اشتها، لطافت و تازگی توسط اساتید بزرگ خوش‌نویسی عصر نظیر درویش علی (سده نهم)، نصرالله بن کمال‌الدین عبدالله (سده نهم)، میر علی هروی (سده نهم و دهم)، درویش محمود بن عبدالله قونوی (سده نهم)، نورالدین هروی (سده نهم)، محمد بن عبدالکریم الحسینی (سده نهم)، سلطان محمد خندان (سده دهم)، دوست محمد بن سلطان محمد (سده دهم)، خلیل بن درویش محمد جامی (سده دهم)، محمود بن نظام (سده دهم)، شاه محمود نیشابوری (دهم)، محمد میرک (سده دوازدهم) و ... کتابت شده است که

۱. قاطعی هروی، مجمع الشعراء جهانگیرشاهی، ۱۹۷۹، ص ۷۷.

۲. فکری سلجوقی، عبدالرئوف، ذکر برخی از خوش‌نویسان و هنرمندان، ۱۳۴۹، ص ۵۶ و ۶۳.

۳. این اثر اکنون در گالری فریر در واشنگتن نگهداری می‌شود.

۴. بنگرید به: م. م. اشرفی، مینیاتورهای نسخه‌های خطی جامی در قرن شانزدهم، ۱۳۸۹، تهران، انتشارات شباهنگ.

۵. فکری سلجوقی، عبدالرئوف، بخشی از تاریخ هرات باستان، ۱۳۶۲، ص ۵۵ و ۵۹.

۶. جامی، عبدالرحمن، مقامات شیخ الاسلام، ۱۳۵۵، ص ۴۰.



آثارشان در کتاب‌خانه‌های مختلف در گوشه و کنار دنیا نگه‌داری می‌شود.

در دورهٔ معاصر نیز اکثر خوش‌نویسان هرات از آخوند محمدعلی عطار (د. ۱۳۷۱ ش.) و امین‌الله پیرزاد (د. ۱۳۸۱ ش.) تا عبدالجلیل توانا، نجیب‌الله انوری، بسم‌الله فرامرزی سروری، میر ولی‌احمد صبری، نیک‌محمد مستمند غوری و ... به مشق و تمرین ابیات و قطعات جامی می‌پردازند و هنرمندی خویش را با شعر او محک می‌زنند.

نگاه امرای هرات به جامی

جامی نه تنها در خراسان آن وقت بلکه در سایر بلاد اسلامی نیز از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردار بود. شاهان و سلاطین عصر به او حرمت خاصی قایل بودند و با ارسال نامه‌ها و هدایا او را گرامی می‌داشتند و در طول سفرهایش، شرایط ادب و مهمان‌نوازی را به جا می‌آوردند. مراتب عزّت و اعتبار مقام جامی به حدّی بود که بارها به شفاعت شعرا و سایر طبقات نزد شاهان می‌پرداخت و حکام و امرا نمی‌توانستند خواهش جامی را نادیده بگیرند. در ادامه به بررسی نگاه یک وزیر، سه سلطان و دو حاکم هرات در خصوص جامی می‌پردازیم.

ابوالقاسم بابر

آغاز شاعری جامی مصادف با دورهٔ سلطنت میرزا ابوالقاسم بابر بن بایسنغر (حک. ۸۵۶-۸۶۱ ق.) است. جامی رسالهٔ «حلیهٔ حلل» خود را که در فن معنّاست به نام ابوالقاسم بابر که مردی درویش‌صفت و کریم‌طبع بود، کرده و اسم او را در اشعار خود به طریق تعمیه آورده است. جامی، غزلی در مدح این شاه دارد که با این مطلع آغاز می‌شود:

بیا ای ساقی مهوش بده جام می رخشان به روی شاه ابوالقاسم معزالدوله بابرخان^۱

از آن سو سندی به ویژه در مجموعهٔ منشآت و نامه‌های مولانا جامی در دسترس نیست که دیدگاه و نگاه ابوالقاسم بابر به مولانا جامی را بتوان بر اساس آن دریافت.

سلطان ابوسعید

جامی، دیوان اول و رسایل خود را در عهد میرزا ابوسعید گورکان (حک. ۸۶۱-۸۷۳ ق.) ترتیب و تألیف کرده است. او با این شاه تیموری رابطه و پیوند داشت و در یکی از مثنوی‌های خود ضمن نام بردن از سلطان، او را ستوده است:

۱. حکمت، علی‌اصغر، جامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹.



شاه سلطان ابوسعید که هست آسمان پیش قصر قدرش پست
پشت بر پشت شاه و شاه‌نشان چاوشانش ز جاه شاه‌وشان^۱

جامی در یکی از غزل‌های خود نیز از او چنین یاد کرده است:

ساقی به شکل جام برآمد هلال عید می‌ده به فر دولت سلطان ابوسعید^۲

در خصوص این پادشاه تیموری نیز اطلاعاتی اکنون در دسترس و اختیار ما نیست که متوجه دیدگاه و نگاه او به مولانا جامی شویم.

سلطان حسین بایقرا

مولانا جامی قسمت معظم تألیفات خود را به نام سلطان حسین بایقرا (حک. ۸۷۵-۹۱۱ ق.) مصدر ساخته و فضل و کرامت او را ستوده است. از آن سو، سلطان حسین بایقرا نیز به جامی ارادت بسیار داشت و در تکریم و اعزاز او، شرایط تعظیم و احترام را به جا می‌آورد. بیست و پنج سال اخیر حیات جامی مصادف با سلطنت این سلطان بود. زمانی جامی این ابیات را به سلطان فرستاد:

نه زهد آمد مرا مانع ز بزم عشرت‌اندیشان غم خود دور می‌دارم ز بزم عشرت‌اندیشان
به جایی کاظم شاهان نشاید فرش‌ره حاشا که راه قرب باید دل‌گرد آلود درویشان
نیندیشم دعایی غیر ازین کان شاه‌خوبان را مبادا هیچ گه آسیبی از کید بداندیشان

سلطان حسین بایقرا که «حسینی» تخلص می‌کرد، در جواب نوشت:

نشاید مجمعی را گفت بزم عشرت‌اندیشان که نبود پرتو رویت چراغ مجلس ایشان
به جز تشویق نبود تخت‌جاه و اطلس‌شاهی خوشا گنج فراغ و دل‌گرد آلود درویشان
حسینی‌وار از پیر مغان جویم قدح تا شد ز دُر جام جامی باده لعل جگریشان

میان جامی و سلطان حسین هنگام غیبت این دومین از هرات، گاه نامه‌نگاری‌هایی وجود داشته است که خوش‌بختانه شماری از این نامه‌ها در مجموعه منشآت جامی به دست ما رسیده است. او باری چون اسباب سفر حجاز را در ربیع الاول ۸۷۷ ق. فراهم کرد، سلطان حسین میرزا مقرر

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.



داشت تا وی از پرداخت هر گونه مالیات معاف گردد و وسایل سفر او فراهم شود، نامه‌های دیوانی به مراکز قدرت در جهان اسلام ارسال شود تا از او و همراهانش به درستی استقبال شود و هم عده‌ای او را بدرقه کنند.^۱

دوستی و احترام سلطان حسین بایقرا را به جامی شاید از حضور فعال و باشکوه در مراسم تشییع و سوگواری وی بهتر درک کرد. مرگ جامی پس از خاموشی خداوندگار بلخ در قونیه را شاید بتوان پرسروصداترین مرگ شاعر و ادیب و دانشمندی دانست که در تاریخ فرهنگ‌مان اتفاق افتاده است. شاه بر سر اقتدار با اندوه تمام در مراسم سوگواری وی شرکت می‌ورزد، وزیر فرهیخته‌اش در خاموشی او مویه می‌کند و هزاران تن از هواخواهان او در این مصیبت گریبان می‌درند.^۲

میر علی شیر نوایی

میر علی شیر نوایی شاگرد و مرید مولانا جامی بود و به وی سخت حرمت می‌گذاشت و او را مخدوم خویش می‌خواند. نوایی تا پایان عمر خود از استاد و پیر خویش به نکویی یاد کرده است. اغراق نیست اگر بگوییم پیوستگی دربار به جامی وقتی عمیق‌تر شد که امیر علی شیر نوایی دست ارادت به جامی داد و در زمرهٔ مریدان نقشبندی قرار گرفت و جامی را در نظر اهالی خراسان و مراکز قدرت در شرق و غرب ایران به حیث ملجأ و مأوا معرفی کرد.^۳ پیوند و نزدیکی جامی و نوایی به حدی بود که به طور مثال هنگامی که جامی در ۸۷۷ ق. نیت حج کرد و روانهٔ حجاز شد، علی شیر نوایی را عهده‌دار «امور و مهمات» خود در هرات ساخت.^۴

او بخش عمده‌ای از آثار خود از قبیل لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین، سبعةٔ سیاره، سد اسکندری، حیره‌الابرار، اربعین، مجالس النفایس، محبوب‌القلوب، نسایم‌المحبه و شمایم‌الفتوه، قصیدهٔ تحفه‌الافکار و ... را به مصلحت جامی سروده و یا به پیروی از آثار وی نوشته است. نوایی معمولاً می‌کوشید که نظیر آثار جامی در فارسی را به زبان ترکی جغتایی تألیف کند. «خمس‌ه‌المتحیرین» که از جملهٔ آثار معروف و ارزشمند و خواندنی نوایی به شمار می‌آید، سرپا ستایش جامی را در بر دارد. این کتاب^۵ به زبان ترکی جغتایی سراسر در شرح احوال و ذکر مکارم و توصیف صفات مولانا جامی مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل و یک خاتمه است. مقدمه در بیان

۱. باخرزی، نظام‌الدین، مقامات جامی، ۱۳۷۱، صص ۱۶۰-۱۶۴.

۲. ناظمی، لطیف، «دود از خراسان برآمد»، وب‌سایت دویچه‌وله.

۳. مایل هروی، نجیب، شیخ عبدالرحمن جامی، ۱۳۷۷، ص ۵۴.

۴. باخرزی، عبدالواسع، مقامات جامی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰.

۵. این کتاب چون دارای یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه می‌باشد که مجموعاً پنج قسمت می‌شود و آن را موجب تحیر خوانندگان دانسته از این رو آن را «خمس‌ه‌المتحیرین» نامیده است.



اصل و زادگاه و حیات جامی و آشنایی مؤلف با وی؛ فصل اول در ذکر حوادث و گفت‌وگوهایی که میان‌شان واقع شده است؛ فصل دوم نامه‌ها و نوشته‌هایی که بین مؤلف و جامی صورت گرفته است؛ فصل سوم کتاب‌هایی که جامی به خواهش نوایی ساخته است و در خاتمه به ذکر کتاب‌ها و رساله‌هایی که مؤلف به دستور جامی مطالعه کرده است، پرداخته و نیز در این خاتمه چگونگی وفات نورالدین عبدالرحمن جامی را شرح داده است. میرعلی شیر نوایی چون از نگارش ختمه فارغ شد آن را به مولانا جامی فرستاد تا از نظر بگذرانند این موضوع را عبدالواسع باخرزی در «مقامات جامی» نقل کرده است:

«چون عالی‌جناب مملکت‌پناهی [میر علی شیر] از نظم و ترتیب کتاب غرابت انتساب ختمه مبارک به عبارات ترکی که ابیات آن به هفت هزار می‌رسد فراغت می‌یافت، پیش از آن که از سواد به بیاض رود، نخست از روی خصوصیت و اتحاد پیش از آن حضرت فرستاد که اگر در نظر قبول ایشان قابلیت آن دارد که بی تصرف و تغییری به زیادت و نقصان به صفحات صحایف نقل کنند فهوالمراد و اگر چنان که به شرف ارتضا اقتران نمی‌یابد بر طاق نسیان گذاشته عنان اعتنا از صوب شروع در آن کشیده دارد و آن حضرت به زبان مشحون به فنون ضراعت و نیاز ترغیب و تحسین بسیار فرمود چنان که از منطوق کتاب نباهت انتساب سکندرنامه ظاهر و باهر است که نظم:

به ترکی زبان نقشی آمد عجب	که جادو دمان را بود مهر لب
ز چرخ آفرین‌ها بر آن کلک باد	که این نقش مطبوع از آن کلک زاد
بخشود بر فارسی گوهران	به نظم دری در نظم آوران
که گر بودی این هم به لفظ دری	نماندی مجال سخن‌گستری
به میزان آن نظم معجزنظام	نظامی که بودی و خسرو کدام؟

نوایی در حق جامی احترامی عمیق و صمیمانه می‌پرورید:

اول صفا اهلی پاک فرجامی	پاک فرجام، پاک فر جامی
اول یقین سازی دستگیر منگا	قبله و استاد و پیر منگا

او در تذکره مجالس النفایس، جامی را به دریای ابرار مانند می‌کند:

یارب بو معانی دری نینگ عمانی بو دانش و فضل و گهری نینگ کانی



کیم ایلا دینک انی اهل عالم جانی عالم ایلیگا بو جانی توت ارزانی^۱

بر اساس مکاتبات موجود و در دسترس جامی و نوایی، این دو از زندگی یک‌دیگر آگاهی داشتند و هر گاه نیت تألیف اثر تازه‌ای داشتند با هم مشورت می‌کردند. آثار نوشته شده خود را ابتدا به یک‌دیگر نشان می‌دادند و تصحیح و تأیید یکی، برای دیگری اهمیت فراوان داشت. دست کم سه اثر مولانا جامی شامل نفحات الانس، اشعه اللمعات، شواهد النبوه و نام‌گذاری دیوان‌های سه‌گانه جامی و قصیده لجه الاسرار به استدعا و تشویق علی شیر نوایی نوشته شده است. جامی حتی هر پاره و بخشی از نفحات الانس را که به پایان می‌برده، جهت نقد و نظر به نوایی می‌فرستاده است.^۲ او در مقدمه دیوان خود در این باب چنین نوشته است:

نموده می‌آید که این کمینه به حسب فطرت اصلی و قابلیت جبلی هدف سهام احکام خجسته فرجام، صنعت کلام افتاده بود و صدف جواهر اسرار اسم بزرگوار «المتکلم» آمده، هرگز نتوانست که اوقات خود را بالکلیه از ابداع نظمی و یا اختراع نثری فارغ یابد و خالی گرداند. لاجرم از توالی اعوام و شهور و تمادی اعصار و دهور، رسایل و کتب متعدده از منشورات و دفاتر متنوعه از مثنویات و دواوین متفرقه از قصاید و غزلیات جمع‌آوری بود و در این ولا که تاریخ هجرت نبویه تا تکمیل مائه تاسعه، سه سال بیش باقی نمانده است محب و معتقد درویشان بلکه محبوب و معتقد ایشان:

آن تافته دی بر دل او زود نه دیر راز فردا چه جای دی بلکه پریر

نظام المله و الدین علی شیر الذی هو مستغن باسمه العالی عن المبالغه فی الالقاب فنعرض بالاشتغال بدله الدعا عن مزاوله الاطناب وفقه الله لما یحبه و یرضاه و جعل الاخره خیر من اولاه، همت شریف به آن آورده است که دواوین قصاید و غزلیات را که عدد آن به سه رسیده است در یک جلد فراهم آورد و چون سه مغز در یک پوست پیرورد، از این فقیر استدعای آن کرد که هر یک به اسم خاصی سمت اختصاص گیرد و از وصمت ابهام و اشتراک صورت استخلاص پذیرد. لاجرم به ملاحظه اوقات وقوع‌شان دیوان اول که در اوان جوانی و اوایل زمان آمال و امانی به وقوع پیوسته به «فاتحه الشبَاب» اتسام می‌یابد و دیوان ثانی که در اواسط عقود ایام زندگانی انتظام یافته به «واسطه العقد» نام‌زد می‌شود و دیوان ثالث که در اواخر حیات آغاز ترتیب آن شده است به «خاتمه



۱. نوایی، میرعلی شیر، مجالس النقایس، ۱۳۶۳، ص ۵۶.

۲. جامی، عبدالرحمن، نامه‌ها و منشآت جامی، ۱۳۸۷، ص ۴۱.



الحیاه» موسوم می‌گردد.^۱

در منشآت جامی نامه‌ای موجود است که در آن نوایی در توضیح شرایط سرودن قصیده «تحفه الافکار» می‌گوید که هنگامی وی مطلع آن را گرفت، روانه مرو بود، آن را به هرات خدمت استادش جامی فرستاد تا نظر او را بداند و جامی در پاسخ، نامه‌ای نوشت و نوایی را تشویق کرد.^۲ او باری در خمسه‌المتحیرین از خاطره‌ای یاد کرده که این رباعی را به مخدومی جامی فرستادم:

تا دور فتاده سرم از خاک درت بی‌خود گردم چو نامه آید ز برت
هر روز دهم به نامه‌ای دردسرت من بی‌خبر از نامه چه دانم خبرت

و مولانا جامی در جواب نوشت:

زان دم که فتاد اتفاق سفت تا بو که کنم گهی به خاطر گذرت
گر مرغ پرد سوی تو یا باد وزد خواهم که دهم به نامه‌ای درد سرت^۳

به مناسبت مرگ جامی شاعران زیادی مرثیه سرودند. نوایی نیز حق دوستی را ادا کرد و ضمن تألیف کتاب، مرثیه‌ای نیز سرود. نوایی در خمسه‌المتحیرین به حوادث یک روز پیش از مرگ جامی، روز درگذشت، مراسم تشییع و تدفین و سالگرد نخست درگذشت مولانا جامی نیز به صورت مفصل پرداخته است: «قریب یک سال عموماً به اهل عام و خصوصاً به اهل خراسان ماتم دوام کرد. پس از سپری شدن یک سال از وفات ایشان، حضرت سلطان صاحب‌قران، آش سالیانه ایشان را بسی با احترام دادند. بعضی از مخلصان آن حضرت در سر قبرشان عمارت عالی انداختند. اهل نظم، بسیار تاریخ و مرثیه‌ها گفتند و خواندند. از جمله راقم حروف، مرثیه و تاریخی گفتم که در روز آش سالیانه، مولانا حسین واعظ به منبر برآمده خواند:

گوهر کان حقیقت دُر بحر معرفت کو به حق واصل شد و در دل نبودش ماسوا
کاشف سر الهی بود بیشک زان سبب گشت تاریخ وفاتش کاشف سر اله^۴

عبدالواسع نظامی منشی جزئیات بیش‌تری از مرثیه نوایی را به دست می‌دهد این که در روز بیستم عزا که صلاهی عام داده شده بود، مولانا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی (درگذشته ۹۱۰ ق.) مرثیه علی شیر نوایی را که به صورت ترکیب‌بند در هفت بند سروده شده بود را به آواز خوش و رسا

۱. جامی، عبدالرحمن، دیوان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰.

۲. جامی، عبدالرحمن، منشآت، ۱۳۸۳، ص ۵۶ و ۲۳۳.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. نوایی، میر علی شیر، خمسه‌المتحیرین، ۱۳۸۱، ص ۴۲.





از فراز منبر عیدگاه برخواند که بند اول آن مرثیه این است:

هر دم از انجمن چرخ جفای دگر است هر یک از انجم او داغ بلای دگر است^۱

نوایی در مفارقت یار عزیزش با خاطری افسرده و روحی فگار، مرثیه‌ای سوزناک نیز سرود. در «مکارم الاخلاق» آمده که عمارت سر مزار فایض الانوار حضرت مخدومی حقایق پناهی و نیز حوض سر این مزار را میر علی‌شیر نوایی ساخته بود^۲ ولی چنان که دیدیم او خود در خمسه المتحیرین نخواست که ساخت عمارت سر مزار جامی را به خود منسوب کند و به عبارت «بعضی از مخلصان» بسنده کرده است.

سام میرزا صفوی

شاهزاده دانشمند و هنرمند سام میرزا صفوی (۹۲۳-۹۷۵ق.) از سال ۹۲۸ که پنج ساله بود از جانب پدرش شاه اسماعیل صفوی به سرپرستی دورمیش خان عهده‌دار حکمرانی هرات شد که هشت سال دوام کرد. این میزان اقامت او جهت آشنایی با مولانا عبدالرحمن جامی و جایگاه او در هرات کافی بود. این از یادکرد جامی در تذکره تحفه سامی (۹۶۸ق.) نوشته این شاهزاده بر می‌آید که چنین محترمانه است: «جامی از غایت علو فطرت و نهایت حدّت، احتیاج به تقریر حال و تبیین مقال ندارد چه پرتو فضل او از شرق تا اقصای غرب رسیده و خوان نوال فضایلش از کران تا کران کشیده»^۳.

حسن خان شاملو

حسن خان شاملو به مولانا عبدالرحمن جامی اعتقاد و ارادتی زایدالوصف داشته، از این رو مایل بوده است که وی شیعه باشد، به همین جهت از دیوان جامی اشعاری انتخاب کرد که به عقیده او دلالت بر تشیع مولانا داشته، و دیباچه‌ای که بر منتخبات مذکور نگاشته، این است:

باده‌نوش کیفیت حقایق نیک‌فرجامی، مولانا عبدالرحمن جامی را تراوش مضمون صاف اعتقادی از جام لبریز عبارت مدعا هویداست، سعت دایره مشربش در کشاکش رد و قبول دل‌ها جان داده موافق و مخالف در مقام چاشنی‌گیری سخنان او مدهوش ساغر حیرتند، گاه قدح فرخ اخلاص در کوثر محبت اهل‌البیت می‌زند و گاه شیشه اندیشه بر در خُم خانه انکار شیعیان دودمان ولایت می‌شکند، انتظام سلسله تشیع و دینداری دوام

۱. باخرزی، عبدالواسع، مقامات جامی، ۱۳۷۱، ص ۲۶۰.

۲. خواندمیر، غیاث‌الدین، مکارم الاخلاق، ۱۳۷۸، ص ۹۲ و ۹۳.

۳. صفوی، سام میرزا، تذکره، ۱۳۸۴، ص ۷۰.



دولت روزافزون را به این معنی رهنمون است که اندک او را بسیار داند و بسیار او را مقرون به عدم اعتبار، چه در ثانی مجبور بوده و در اول مختار. با وجود تعصب پادشاه آن زمان و غلبه و استیلای میرعلی شیر و ارباب رتق و فتق مهمات آن عصر اگر نه اعتقادش درست بودن این قسم سخنان از او کجا ناشی شدی؟ لهذا از نظم و نثر آنچه دلالت بر تشیع او می‌کند در این سفینه که موج‌وار بر کف بحر آسای حاشیه‌نشینان بارگاه نظام دین و دولت می‌نشیند جمع آمده و آنچه مخالف و مبین این معنی است، بر موافقت معاصرانش به توجیهات وجیهه محمول ساخته رداً علی المخالفین که به تسنن او نازش می‌نمایند. می‌خواهد که در دایره قبول جا یابد، و در سلک معتقدان دودمان ولایت، انتظام یافته احياء اموات سلسله حالات او را غبار ادبار از خاکش فرونشیند و عمارت اقبالش به صفای طینت اخلاص معمور شده ثواب نیه المؤمن خیر من عمله به روزگار فرخنده آثار [آن] قبله تحقیق عاید گردد.

هر الف کز قامت موزون فرمانش رسد حلقه در گوش سلک بندگی رارشته‌ای است

بی رضای او غم دنیا و دین ناید به کار فکر اهل دین و دنیا کی به سامانش رسد^۱

نگاه دربار هرات به جامی

مولانا جامی به سبب پایگاه بلند خود در تصوف، علوم دینی و شعر و شاعری، طرف مشورت و مورد تأیید دربار تیموری بود و به همین سبب توانست نقش بارزی در اتفاقات فرهنگی - مذهبی عصر خود ایفا کند. دربار تیموری نگاه‌های متفاوتی به جامی داشته است. در این جا به دو نوع نگاه که بیش‌تر از دیگر موارد مشهود است، اشاره می‌کنیم. حضور و موجودیت عبدالرحمن جامی در هرات و ارتباط نزدیک او با دربار سبب اعتبار دستگاه تیموری بود و می‌کوشیدند این همراهی را به دیگران و حریفان نمایش دهند.

هدایا و مراسلات درباری

در گذشته مرسوم بود که چون سفیری به درباری فرستاده می‌شد هدایای نقدی و غیرنقدی نیز همراه سفیر به شاه یا حاکم مورد نظر فرستاده می‌شد. با توجه به یادکرد تذکره‌نویسان و مؤرخان در چندین مورد، آثار عبدالرحمن جامی جزء اصلی هدایای سفیر تیموری بوده که در این جا به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱. گلچین معانی، احمد، «حسن‌خان شاملو»، آینده، ۱۳۶۹، ص ۴۰۹، به نقل از منشآت حسن‌خان شاملو، ص ۹۷ و ۹۸؛ حبیبی، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، ۱۳۵۶، ص ۱۴۱ و مایل هروی، «نسخه‌برگردان جنگ شاملو»، ۱۳۸۳، ص ۳۷۱.





میر علی شیر نوایی به دربار یعقوب بیگ ترکمان در آذربایجان مجموعه کاملی از آثار عبدالرحمن جامی را به عنوان هدیه فرستاد.^۱

چون پسر کمال‌الدین، میرحسین ابیوردی را در زمان سلطان حسین میرزا به رسالت عراق سرفراز نمودند، میر علی شیر تحفه‌ای چند از نفایس سلطان، خصوصاً کلیات جامی را جهت قاضی عیسی صدر مقرر داشت. عبدالکریم کتابدار، کتاب فتوحات را بنا بر مشابهتی که در حجم و جلد با کلیات جامی داشت به میر تسلیم نمود، وی بی آن که ببیند در بار بست. چون به حضور قاضی صدر رسید، او پرسید: در سفر مشقتی ندیده باشند؟ ابیوردی که کتاب اهدایی را (بدون مطالعه و ملاحظه) در دست داشت گفت: «در تمام سفر این دیوان مولانا جامی را می‌خواندم، بنابراین رنجی حس نکردم.» صدر با کمال اشتیاق ازو کتاب مذکور را گرفت، ولی چون گشود، کتاب فتوحات بود.^۲

دیوان مولانا جامی باری دیگر از هرات به حضور سلطان بایزید دوم عثمانی فرستاده شد.^۳

۲- مشروعیت بخشی

حضور جامی در کنار دربار تیموری برای این حکومت امتیازی بوده و این حکومت توانسته که از آن استفاده‌هایی کند. نخستین استفاده، کتابت اشعار جامی بر روی کتیبه‌های ابنیه دوره تیموری است. جامی بیست و دو قصیده و دو مثنوی در مدح عمارات شاهی دارد که در هنگام اتمام و انجام بناها سروده است و هیچ یک از شاعران این عصر با چنین بسامدی و در وصف ابنیه و باغ‌ها و کوشک‌ها شعر نسروده‌اند. مسلماً جامی به عنوان شاعر بزرگ عصر و مورد توجه دربار، در بسیاری از مراسم‌ها و تجلیل از اقدامات دربار حضور داشته است و از او انتظار همدلی و حسن نظر در این امور می‌رفته است.^۴

از جمله این کتیبه‌ها باید به کتیبه بلند دیوار داخلی گنبدخانه مزار ابوالولید آزادنی که منظومه «السلام ای صاحب خلق عظیم» اثر طبع مولانا جامی که در قطعات کاشی درج شده بود^۵ و کتیبه دور کریاس ورودی مزار خواجه عبدالله انصاری مزین به قصیده معروف حضرت جامی در منقبت پیر هرات، به خط نستعلیق خطاط معروف هرات، مرحوم خلیفه ملا محمدحسین



۱. تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، ۱۳۸۲، ص ۴۰۲.

۲. حبیبی، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، ۱۳۵۶، ص ۳۴ و ۳۵ به نقل از نگارستان، ص ۳۳۶.

۳. حبیبی، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، ۱۳۵۶، ص ۳۷ به نقل از منشآت فریدون بیگ، ج ۱، ص ۳۶۱.

۴. نصیری جامی، حسن، مکتب هرات، ۱۳۹۴، ۲۴۵ و ۲۴۹.

۵. کبیری، غلامحیدر، بهشت آزادان، ۱۳۹۱، ص ۳۳.



سلجوقی اشاره کنیم:

طوبی لروضه سجدت ارضها الجباه	بشری لسنده لثمت تر بها الشفاء
این آستانه‌ایست که از خاک او برند	شاهان ملک افسر عز و سریر جاه
رخ چون نهد به سده والایش آفتاب	چرخ ار نه زیر پاش نهد قامت دو تاه
چون ابر اگر ز سقف رواقش چکد مطر	سر بر زند ز طارم چرخ برین گیاه
گیرد جهان ز شمسه ایوان او فروغ	بر صدق این سخن دو گواهند مهر و ماه
بندد به روی خود همه درهای حادثه	هر کس که آورد به حریم درش پناه
این منقبت ز دولت صاحب دلی گرفت	کز مهد خاک کرده در این بقعه جایگاه
پیر هرات زبده انصاریان که سود	بر طاق عرش قبه دهلیز او کلاه
تصنیف اوست درس مقیمان مدرسه	تلقین اوست ذکر مریدان خانقاه
گازرگهیست تربت او کابر مغفرت	در ساحتش سفید کند نامه سیاه
میل سر مزار پرانوار او کشد	زوار را به دیده دل کحل انتباه
دلو زریست صورت قندیل مرقدش	کز وی رهیده یوسف دلها ز حبس چاه
نور ولایتش که جهان را فرا گرفت	تا حشر باد هادی افتادگان راه
جامی حریم کعبه هر حاجت این در است	روی دعا به کعبه کن و حاجتی بخواه ^۱

یکی دیگر از استفاده‌های این گونه دربار تیموری از جامی، رباعی وی بر ایوان آرامگاه منسوب به حضرت علی در بلخ بود که شرح آن را عبدالحی حبیبی در مقاله‌ای چنین نوشته است:

بعد از سال ۸۸۰ ق. در هرات و خراسان شهرت یافت که مزار مبارک علی علیه السلام در «خواجه خیران» بلخ است. شاهان تیموریه هرات که با صفویه رقابتی داشتند، غالباً برای جلب نظر شیعیان حضرت علی، این افسانه را شاخ و برگ دادند و بر آن مزار مبهم و نامعلوم، بناهای رفیعی برافراشتند. از آن وقت برخی از کتب را نیز نوشتند و افسانه‌هایی را پرداختند که گویا مزار و مرقد آن حضرت در خواجه خیران بلخ است و این موضوع

۱. فکری سلجوقی، عبدالرئوف، گازرگاه، ۱۳۴۳، ص ۲۳ و ۲۴.



آن قدر اهمیت یافت که ام البلاد بلخ رفته رفته متروک گردید و روستای کوچک خواجه خیران حدود ۹۰۰ ق. اینک به برکت این شایعه، شهر بزرگ «مزار شریف» شد که مرکز ایالت شمالی افغانستان به شمار می‌آید. این که مرقد حضرت علی در بلخ باشد از روی اسناد موثوق قدیم ابداً و اصلاً به ثبوت نمی‌رسد ولی بر دیوار گنبد دوم مزار مذکور قصیدهٔ مجعولی را که از نظر ادب نیز خیلی سست و موهون است و قطعاً با کلام پخته و سبک متین مولانا جامی شباهتی ندارد به نام آن شاعر دانشمند نامی انتساب داده و نوشته‌اند به مطلع ذیل:

چو شد قندیل زر گردان بر اوج قلعهٔ مینا شعاع شمع کافوری مه گردید ناپیدا

سه بیت اخیر قصیدهٔ مجعوله چنین است:

دیوار قبه‌الاسلام بلخ امروز در معنی چو فردوس برین گشته فرحناکست و روح افزا

درون خلوت او دوش بودم معتکف جامی به گوش جان من آمد ندا از عالم بالا

برو برهان مجو دیگر، گواهی نه ازین بهتر هزاران گنگ و کور و کر که صحت یافتند این‌جا

اما آنچه خود مولانا نورالدین جامی گفته، رباعی بلیغ و فصیح ذیل است که بودن مرقد آن حضرت را در نجف اشرف ضمناً و اشارتاً تأیید می‌نماید:

گویند که مرقد علی در نجف است در بلخ بیا ببین چه دارالشرف است

جامی نه عدن گوی و نه بین الجبلین خورشید یکی و نور او هر طرف است^۱

نگاه صوفیان هرات به جامی

حضرت جامی در طریقه‌های مروج صوفیه، پیرو و رکن مهم طریقهٔ نقشبندیه بود که در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم هجری در ماورالنهر و خراسان رواج تمام داشت و مؤسس آن خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری مشهور به نقشبند است. در میان طوایف صوفیان، خواجه‌گان نقشبندیه با مردم و طبقات حاکمه نزدیکی داشته و محشور بوده‌اند و بنابراین طریقهٔ ایشان راه رهبانیت و گوشه‌گیری و فرار از اجتماع نبود. جامی، شیخ نقشبندی‌ها در هرات و جانشین سعدالدین کاشغری بود. صبیح خواجهٔ کلان فرزند سعدالدین کاشغری را به زنی گرفت. لنگرخانهٔ نورا محل دید و بازدید صوفیان بوده است. حامد جمالی



۱. حبیبی افغانی، عبدالحی، «مجمع الغرایب و مطالب خواندنی آن»، مجلهٔ آریانا، عقرب ۱۳۴۰، شمارهٔ ۲۲۶، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.



دهلوی شاعر و نویسنده اواخر سده نهم و نیمه نخست سده دهم که «سیر العارفین» را در شرح احوال سیزده تن از مشایخ صوفی هند در حدود سال ۹۴۰ ق. نوشته، در این کتاب یادی از سفر به هرات و میزبانی مولانا جامی در خانه خود کرده است:

این احقر انام در ایام عزیمت کعبه فرجام در شهر هری رسیده بود. به اکابر آن جای مثل حضرت شیخ صوفی که از خلفای حضرت زین الدین خوافی رحمه الله بود، و حضرت شیخ محمد رومی که یکی از واصلان حق بود و حضرت شیخ عبدالعزیز جامی که در مشیخت ممتاز بود و حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره که یکی از محققان روزگار و در عالم ظاهر و باطن یگانه روزگار و در شاعری سعدی روزگار بود، با حضرت خلاصه علمای عظام شیخ الاسلام که از دست شاه اسماعیل شهد شهادت به کام کشید و از شدت ظلم بی باک [بود و] ذره ای از عقیده پاک [دست برنداشت] و حضرت مولانای مسعود شیروانی که در بیشه هر علمی شیری بود و حضرت مولانا عبدالغفور لاری که یکی از مقبولان حضرت باری بود، اگر چه تمام این بزرگواران را با این حقیر محبتی عظیم بود و مودتی مستقیم داشتند. فاما تکیه گاه این درویش، خانه حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی بود رحمه الله علیه. روزی به خدمت ایشان و حجره خاص نشسته بودم و «لمعات» حضرت شیخ فخرالدین عراقی در میان بود. نگاه حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در تعریف حضرت صدرالدین قونوی که مسترشد حضرت محی الدین ابن عربی است مبالغه نمود و فرمود که این لمعات نتیجه برکات التفات آن عالی درجات است که حضرت شیخ فخرالدین در قلم آورده. این اداء ایشان به خاطر این درویش راه نیافت. گفتم: مرتبه هر کسی پیش حضرت حق تعالی مخفی نیست که از نتیجه عطیه اوست. به فرمان الله تعالی همان شب به خطاب مولانای مشارالیه در خواب نمودند که گویی صفه ای پرنور است. در آن جا حضرت شیخ المشایخ و الاولیا، شیخ صدرالدین عارف قدس سره با جمعی درویشان نشسته اند و مولانا فخرالدین عراقی کفش حضرت ایشان گرفته، با ادب ایستاده است و اشارت به این فقیر کرد که شما نیز در آن مجلس حاضرید. من درآمدم و به دست بوس آن حضرت مشرف شدم چنانچه دهشت ایشان در من اثر کرد و شما با من می گوید که مرتبه حضرت ایشان معلوم شد من می گویم که حق به طرف شما بود» چون وقت صبح معیت حضرت مولانای مشارالیه به وقوع پیوست، این خواب تقریر نمودند و فاتحه به روح پاک ایشان خواندند^۱.



در این قسمت به بیان دیدگاه چند صوفی مشهور هرات در باره مولانا عبدالرحمن جامی می‌پردازیم:

سعدالدین کاشغری مقارن نقشبندی شدن جامی در باره او گفته بود: «حق سبحانه در کارخانه تکوین و ایجاد به شرف صحبت این جوان صاحب کمال، بر ما فقیران آشفته‌حال بسی منت نهاده».

مولانا محمود قواس (درگذشته. ۹۶۷ق.) در باره والی قندهار بیرم‌خان خانخانان (مقتول ۹۶۸ق.) که دخیلیه‌ای بر اشعار عبدالرحمن جامی نوشته، سخت اعتراض می‌کند: «بابا حاکم دیار ما مرد بدی نیست، اخلاص به درویشان دارد و دخیلیه‌ای بر اشعار مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره السامی نوشته بود. سید را یعنی میر حبیب‌الله را نزد وی فرستادم که این نیک نیست. من از دنیای شما نمی‌اندیشم، از جزای آخرت می‌ترسم، خود را از این مقام بگذرانید.»^۱

مولانا محمد روجی می‌گفته‌اند که مولانا نورالمله و الدین عبدالرحمن جامی چون چراغ‌اند لیکن در گرد ایشان تاریکان‌اند. [و نیز] می‌فرمودند آن سخن که حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی قدس الله روحه العزیز فرموده‌اند که در هر چهارصد سال شخصی پیدا شود که آثار لطف خداوندی در باره او ظاهر و هویدا باشد که تمام خلق عالم ببینند، آن کس مولانا عبدالرحمن الجامی‌اند. و در حق شیخ الاسلام هرات می‌فرمودند که آنچه سالکان و طالبان حق را بعد از ریاضات و خلوات میسر شود، وی را در وقت شهادت میسر شد.^۲

اکنون نیز در جلسات ذکر و نشست‌های صوفیان طریقه‌های چشتیه، نقشبندیه و صلواتیه* که در شب‌های مشخصی برگزار می‌شود، هفت اورنگ جامی با لحن و صوت خاصی خوانده می‌شود که این نشان از علاقه و پیوند صوفیان کنونی هرات با حضرت جامی دارد. جز این جامی در غلبه طریقه نقشبندیه بر دیگر طریقه‌های تصوفی در هرات در سده‌های پسین تأثیر بسزایی داشته است و اگر بگوییم گرایش جامعه تصوفی این شهر به نقشبندیه، گرایش به جامی ست شاید سخنی دور از واقعیت نباشد.



۱. قواس بهدادینی، ملفوظات بهدادینی (برگ بی‌برگی)، به تصحیح سیدعارف نوشاهی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۱.

۲. همان، ص ۵۰۸.



جامی به عنوان جریان قدرتمند فرهنگی و اجتماعی در هرات

مولانا جامی، اندیشه‌مند جریان‌سازی بود. وقتی به تألیف یک اثر می‌پرداخت، دیگر علما و دانشمندان نیز می‌کوشیدند در همان موضوع آثاری را تألیف کنند و به تقلید و استقبال از آثار جامی افتخار می‌کردند. پس از جامی، تبعیت از او و نگارش و سرایش آثاری در ژانر و موضوعی که او به آن پرداخته بود، یکی از اولویت‌های و ضرورت‌های شاعری و نویسندگی در هرات بوده است. شاعران و نویسندگان زیادی از آثار او پیروی کرده‌اند که در این جا به چند تن آنان اشاره می‌کنیم:

جامی در سال ۸۸۶ق. چهل حدیث پیامبر را برگزید و به نظم درآورد و مقدمهٔ منظوم نیز بر آن نوشت. میر علی شیر نوایی به جهت استفادهٔ ترکان آن را به نظم ترکی درآورد. پس از او در هرات و دانشمندی چون ملا حسین واعظ کاشفی (درگذشتهٔ ۹۱۰ق.)، معین الدین مسکین فراهی (درگذشتهٔ ۹۰۷ق.)، جمال الدین عطاء الحسینی (درگذشتهٔ ۹۲۶ق.) و محمدحسین حافظ هروی^۱ شاعر نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ نخست سدهٔ یازدهم و میرزا محمدرضا برنابادی (درگذشتهٔ ۱۲۲۲ق.) نیز به تألیف چنین آثاری دست یازیدند.^۲ جامی در بیتی به این گفتمان اربعین‌سازی در هرات اشاره کرده است:

اربعین‌های سالکان جامی هست بهر قدر وصول صدر قبول^۳

میر علی شیر نوایی قصیدهٔ تحفه الافکار را به استقبال از قصیدهٔ بحرالابرار امیر خسرو دهلوی و به اقتضای لجه الاسرار عبدالرحمن جامی سروده است و در قصیدهٔ «نسیم الخلد» که به نام «نسایم الهدا» هم یاد شده، به قصیدهٔ «مرآه الصفا»ی امیرخسرو دهلوی و قصیدهٔ «جلاء الروح» مولانا جامی نیز توجه داشته است.^۴

جامی دیوان خود را بر اساس دوره‌های مختلف زندگی خود به سه دیوان تقسیم کرد. میر علی شیر نوایی و ملا عارف بایزید پورانی تتبع حضرت جامی نموده‌اند و سه دیوان دارند.^۵

نوایی به تقلید از جامی رساله‌ای در عروض و موسیقی نوشت.

از معاصران خواجه مسعود قمی و بعدها ناظم هروی و جنیدالله حاذق هروی، یوسف و

۱. ادب فارسی در افغانستان، ص ۸۹۳.

۲. مایل هروی، رضا، میرزایان برناباد، ۱۳۴۸، ص ۶۷.

۳. فراهی، معین الدین، دیوان، ۱۳۹۳، ص بیست و هفت.

۴. عشیق، محمداکبر، تعلیقات مکارم الاخلاق، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳.

۵. قاطعی هروی، مجمع الشعراء، ۱۹۷۹، ص ۱۰۳.



زلیخا سرودند. خواجه مسعود قمی یوسف و زلیخای خود را به سلطان حسین بایقرا هدیه کرده است. ملا فرّخ حسین هروی متخلص به «ناظم» از شعرای برجسته عهد صفوی در نیمه دوم سده یازدهم است. او به تقلید از عبدالرحمن جامی، یوسف و زلیخایی (۱۰۵۸-۱۰۶۲ ق.) سروده و آن را به عباسقلی خان فرزند حسن خان شاملو تقدیم کرده است. ناظم، خود در این اثر اعتراف کرده که از جامی پیروی کرده است. او نظم یوسف و زلیخا را به اشاره حسن خان شاملو شیرازه بسته است. او هر چند در ابتدا متردّد بوده و به سبب طبع آزمایی سخنوران معتقد بوده که تیغ سخن در این وادی صد پهلوی خواهد خورد. حسن خان با شنیدن عذرهای ناظم راضی نشده و بلکه او را به سرودن این اثر تشویق و تحریض می‌کند. مشروط به این که از کسانی که قبلاً در این وادی طبع را آزموده‌اند، یاد شود:

به شرط آن که این صبح سعادت	چو طالع سازی از اوج ارادت
کنی از آفتاب رفتگان یاد	کزیشان مشرق معنی شد آباد
خصوصاً آن که مشک نظم را بوست	در این بحر این حکایت بسته اوست
ولایت گیر هفت اقلیم توحید	مجرد سیر نه گردون تجرید
ز شرحش متن را یابی محشّا	تصوف را ز فیضش دست بالا
سپهر نظم آن قطب معانی	از آن برتر که اوصافش توانی
بنات النعش را پروین توان کرد	به هفت اورنگ او تحسین توان کرد
حقیقت مست بزم خوش کلامی	قدح گیر می توفیق جامی
چو زین گفتار شوق افزا دگر بار	لب خاموشی ام را داد گفتار
چراغ انتعاشم گشت روشن	کشیدم شعله چون آتش ز دامن
دهانم نرگس آسا تر زبان شد	زبان چون تیغ سرتاپا دهان شد
شکستم شیشه عذراوری را	گشودم سرخُم دانشوری را
چو این پیمانه نامی گرفتم	به طاق ابروی جامی گرفتم ^۱

امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی معروف به «شیخم سهیلی» مثنوی لیلی و مجنون را در

۱. مایل هروی، رضا، میرزایان برناباد، ۱۳۴۸، ص ۳۶ و ۳۷.



حدود سال ۸۸۴ ق. به پیروی از لیلی و مجنون نظامی و جامی سروده و آن را به سلطان حسین بایقرا اهدا کرده است.

عباسقلی خان شاملو حاکم هرات از جمله کسانی ست که از رساله معمای جامی تقلید کرده است.^۱ میر علی شیر نوایی به پیروی از جامی، نامه‌ها و منشآت خود را که به ترکی به شاهان و بزرگان روزگار خویش نوشته را در یک مجموعه گرد آورده است. این کتاب به سال ۱۹۲۶ م. در باکو به چاپ رسیده است.

جامی، تألیف نفحات الانس من حضرات القدس این اثر بلند و مشهورش را در ۸۸۱ ق. به خوااهش امیر علی شیر نوایی آغاز و دو سال بعد در ۸۸۳ ق. به پایان برد. نوایی، نفحات الانس نورالدین عبدالرحمن جامی را در سال ۹۰۱ ق. به ترکی چغتایی ترجمه کرد و شرح حال خلفا و مشایخ ترکستان را بر آن افزود و آن را «نسایم المحبه فی شمایم الفتوه» نامید. این کتاب ترجمه آزادی از نفحات الانس است. رضی الدین عبدالغفور لاری به خوااهش ضیاءالدین یوسف فرزند جامی بر این کتاب ابتدا حواشی نوشت و سپس تکمله‌ای بر آن افزود که شامل شرح حال مولانا جامی بود. علی اصغر بشیر معتقد است که استفاده کامل از نفحات الانس بدون مطالعه حاشیه مولانا عبدالغفور، میسر نیست و در حقیقت حواشی مذکور، کلید دریافت مطالب نفحات است.^۲ در این کتاب دانشمند لاری با کمال ادب و حرمت نسبت به مرشد و مرشدزاده خویش، در صدد برآمده است که مشکلات نفحات الانس را به نیروی توضیحات و تعلیقات دقیق خویش حل کند و پس از آن شرح حال استاد عالی مقام خود را «تکمله للکتاب» بر آن بیافزاید و همین کار را کرد.

رضی الدین عبدالغفور لاری بر کتاب فوائد ضیائیه در شرح کافیه مولانا جامی - که در علم نحو است - حاشیه نوشت. دست‌نویسی از این کتاب به شماره I/۱۳۰ در کتاب‌خانه اکادمی علوم ازبکستان در تاشکند نگه‌داری می‌شود.^۳

فخرالدین علی صفی باجنای جامی، اثر مشهور «رشحات عین الحیات» را به تقلید از اشعه اللمعات جامی نوشت.

میر علی شیر نوایی به تقلید از گلستان سعدی و بهارستان مولانا جامی، محبوب القلوب را نوشت.

۱. برنابادی، محمدرضا، تذکره، ۱۹۸۴، ص ۴۰.

۲. لاری، عبدالغفور، تکمله نفحات الانس، ۱۳۴۳، ص ۳.

۳. مجموعه نسخه‌های خطی شرقی اکادمی علوم ازبکستان، ۱۹۶۰، ج ۵، ص ۱۹۷.



اکثر دانشمندان و فضیای کنونی هرات، هر کدام حداقل یک اثر در بارهٔ جامی نوشته‌اند و یا در انتشار آن به نحوی سهم داشته‌اند. از جملهٔ اینان به منشی عبدالکریم احراری (مولانا عبدالرحمن جامی و تصوف)، علی‌اصغر بشیر (تکملهٔ نفحات الانس، کابل، ۱۳۴۳؛ شناس‌نامهٔ جامی، ۱۳۴۲؛ ترجمهٔ منظومهٔ الاصغر فی المعما، مجلهٔ ادب، شمارهٔ ۵، ۱۳۴۶؛ مقامات شیخ الاسلام، کابل، ۱۳۵۵)، عبدالرئوف فکری سلجوقی (مقامات شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری، کابل، ۱۳۴۳)، غلام‌حیدر کبیری (سفرهای مولانا جامی، هرات، ۱۳۸۳)، عبدالغنی نیک‌سیر (آموزش و پرورش در آثار جامی، هرات،)، رضا مایل هروی (شرح رباعیات، کابل، ۱۳۴۳) و (نامه‌های دست‌نویس جامی، کابل، ۱۳۶۴)، نجیب مایل هروی (مقامات جامی، تهران، ۱۳۷۱؛ شیخ عبدالرحمن جامی، تهران، ۱۳۷۷)، محمدناصر رهیاب (گروه به باد مزن، مشهد، ۱۳۷۹)، محمدعلم غواص (اشعار نایاب جامی^۱، هرات، ۱۳۴۸)، عبدالعلی نور احراری (منشآت جامی، تربت جام، ۱۳۸۰)، محمدحسین وفاسلجوقی (چهل حدیث مولانا جامی، کابل، ۱۳۶۳)، ولی‌شاه بهره (صد چراغ جامی، هرات، ۱۳۹۵)، عبدالله شفیقی (اعتقادنامهٔ مولانا عبدالرحمن جامی، تربت جام، ۱۳۸۶) و رساله‌های ترفیع علمی خلیل‌احمد جامی در دانشگاه هرات (جلوه‌های وحدت الوجود در هفت اورنگ جامی، ۱۳۸۲؛ آیات و احادیث نبوی در هفت اورنگ جامی، ۱۳۹۳؛ هستی‌شناسی مولانا عبدالرحمن جامی، ۱۳۹۶؛ دنیاگرایی و دنیاگریزی مولانا جامی، ۱۳۹۶) باید اشاره کنیم.

در سال‌های اخیر پایان‌نامه‌های دومین دورهٔ کارشناسی ارشد گروه ادبیات فارسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه هرات ورودی سال ۱۳۹۵ به بررسی زندگی و آثار مولانا عبدالرحمن جامی اختصاص یافت که در مجموع ۲۰ دانشجو با نگارش این تحقیقات، فصل تازه‌ای از جامی‌پژوهی را در هرات گشودند. اطلاعات ۱۹ پایان‌نامه در اختیار ما قرار گرفت که به شرح زیر است:

۱. خواجه ضیاءالدین یوسف همان فرزندی که جامی بهارستان و فوائد الضیائیه را برایش سرود، سرانجام در سال ۹۱۹ق. در قریهٔ آرب از قصبهٔ اوبه از دنیا رفت و هم در آن‌جا به خاک سپرده شد. فرزندان و احفاد او تا چهل پنجاه سال پیش در آن قریه می‌زیستند و چراغ ادبی خانوادهٔ خود را کم و بیش روشن داشتند چنانچه «اشعار نایاب جامی» در سال ۱۳۴۸ در هرات بر اساس نسخهٔ خطی بهاءالدین قاصد اوبهی از فرزندانجامی و ساکن این روستا به محمدعلم غواص سپرده شد تا در مطبعهٔ هرات چاپ کند (بنگرید به: جامی، عبدالرحمن، رسالهٔ منشآت، تصحیح عبدالعلی احراری، ۱۳۸۳، ص ۳۴).



فهرست عناوین پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد گروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه هرات

عنوان پایان‌نامه	دانشجو	استاد راهنما	استاد مشاور	تاریخ دفاع
داستان‌پردازی مولانا جامی (شگردهای داستانی در منظومه‌های غنایی لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا)	فروزان امیری	محمدناصر رهیاب	محمدداوود منیر	۱۳۹۶
سیمای اولیاء در نفحات‌الانس مولانا جامی	عزیزالله مجددی	فضل‌الرحمن فقیهی	محمدناصر رهیاب	۱۳۹۶
سبک‌شناسی غزلیات جامی	رامیلا عزیزی	محمدداوود منیر	احمدغنی خسروی	۱۳۹۶
دنیاگرایی و دنیاگریزی مولانا جامی	خلیل‌احمد جامی	صلاح‌الدین جامی	محمدداوود منیر	۱۳۹۶
مولانا عبدالرحمن جامی و مسائل اجتماعی	نوریه نورزاد	احمدغنی خسروی	فضل‌الرحمن فقیهی	۱۳۹۶
انسان‌گرایی در هفت‌اورنگ مولانا جامی	سید یحیی حزین	احمدغنی خسروی	صلاح‌الدین جامی	۱۳۹۶
روایت‌شناسی داستان‌های هفت‌اورنگ (لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا و سلامان و ايسال)	نارون رجایی	محمدناصر رهیاب	محمدداوود منیر	۱۳۹۶
اندیشه‌های تعلیمی مولانا جامی در هفت‌اورنگ	سوما صالح	فضل‌الرحمن فقیهی	احمدغنی خسروی	۱۳۹۶
شعرشناسی جامی	افسانه حبیب‌زاده واحدیار	محمدداوود منیر	احمدغنی خسروی	۱۳۹۶
جایگاه زن در هفت‌اورنگ جامی	نیلوفر نیک‌سیر	محمدناصر رهیاب	صلاح‌الدین جامی	۱۳۹۶
اخلاق در هفت‌اورنگ مولانا جامی	آمنه داوود تیموری	احمدغنی خسروی	فضل‌الرحمن فقیهی	۱۳۹۶
زیبایی‌شناسی غزل جامی	محمدنعیم مروی	صلاح‌الدین جامی	محمدناصر رهیاب	۱۳۹۶
ویژگی‌های نثرنویسی جامی در منشآت و نامه‌ها	عبدالمقیم نجراپی	محمدداوود منیر	صلاح‌الدین جامی	۱۳۹۶
نصوص‌گرایی در اشعار جامی	فضل‌احمد اعلمی هروی	فضل‌الرحمن فقیهی	احمدغنی خسروی	۱۳۹۶
دیدگاه‌های کلامی جامی در سلسله الذهب	محبوبه صالحی	فضل‌الرحمن فقیهی	محمدداوود منیر	۱۳۹۶
مولانا جامی و فرمانروایان تیموری	محمدشفیق رسولیار	فضل‌الرحمن فقیهی	احمد غنی خسروی	۱۳۹۶
اسلوب معادله و جایگاه آن در هفت‌اورنگ جامی	محمد پیمان	محمدداوود منیر	محمدناصر رهیاب	۱۳۹۶
بینامتنیت در خمسه امیرخسرو و هفت اورنگ مولانا جامی	عبدالرحیم عمری	احمدغنی خسروی	صلاح‌الدین جامی	۱۳۹۶



جز این‌ها، بر اساس جست‌وجوی ما بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ در مقطع لیسانس گروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه هرات هجده پایان‌نامه و در دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه کهکشان شرق ۹ پایان‌نامه بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۷ به مولانا جامی اختصاص یافته است. در دانشگاه تعلیم و تربیه هرات نیز چندین پایان‌نامه به جامی اختصاص یافته است.

به باور برخی از پژوهشگران «مسجد مخدوم» در شهر قدیم هرات یادگاری از عصر مولانا جامی است و مولانا خود امام و خطیب این مسجد بوده است. این مسجد از این رو برای مردم هرات اهمیت زیادی دارد. در سده قبل برخی از آثار جامی در شبه قاره به همت هراتیان چاپ شد که از آن جمله یکی از تألیفات مولانا جامی (از صفحه ۱۳۸ به بعد) در کتاب «مقامات حضرت خواجه نقشبند قدس سره» به اهتمام حاجی سید عبدالقدوس ولد حاجی سید جلال الدین ساکن حصه اول بلده هرات در بمبئی هند به چاپ رسید.

مردم هرات که تا همین چندی پیش در مساجد و مکتب‌خانه‌ها فرزندان‌شان یوسف و زلیخای جامی می‌خواندند و با آن باسواد می‌شدند در دوره جدید یکی از نخستین دبیرستان‌های شهر را به نام این شخصیت شهر خود کردند. تنها مجله ادبی شهر که نشریه انجمن ادبی هرات بود در دوره حاکمیت طالبان به «اورنگ هشتم» مسمی شد. مجموعه‌ای از فرهنگیان برجسته هرات به شمول احمد ضیاء رفعت، ضیاء الحق سخا، محمدناصر رهیاب، احمدسعید حقیقی، محمدداوود منیر، محمدظاهر رستمی، براتعلی فدایی، دستگیر قیومی و تنی چند از دیگر فرهنگیان با حمایت ملا عبداللطیف حکیمی رئیس اطلاعات و فرهنگ وقت هرات در سال ۱۳۷۸ تصمیم به بازگشایی انجمن ادبی هرات و نشر مجله آن می‌گیرند. ابتدا رئیس انجمن در مجلسی به انتخاب اکثریت اعضا، احمدضیاء رفعت تعیین می‌شود و ایشان سپس در نشستی با دیگر اعضای برجسته انجمن ادبی بر سر انتخاب نام مجله رای‌زنی می‌کنند که سرانجام به پیشنهاد محمدناصر رهیاب نام «اورنگ هشتم» برای مجله مورد موافقت همه اعضا قرار می‌گیرد. استدلال جمع این بوده همان گونه که عبدالرحمن جامی با سرایش «هفت اورنگ» در میان اوزبکان و گورکانیان سری بلند کرد و از فرهنگ خود با شایستگی و قدرت نمایندگی کرد، این بار ما نیز با کتاب ادبی شهر و اورنگ هشتم خود در برابر تحجر و دگم‌اندیشی طالبان ایستادگی خواهیم کرد. این مجله پس از نشر چند شماره و پس از اطلاع مسئولین فرهنگی طالبان در هرات از فلسفه نام‌گذاری آن و نیز امتناع مدیر مسئول مجله از نشر پیام رهبر طالبان به «اورنگ» تغییر نام داد. اورنگ به مدیر مسئولی احمدسعید حقیقی کارمند وقت ریاست اطلاعات و فرهنگ به نشر رسید. از آن‌جا که به سبب سهمگیری کم‌تر نویسندگان، مجله در کیفیت و کمیت به پای اورنگ هشتم نمی‌رسید و مورد استقبال واقع نشد لذا پس از نشر یک شماره دوباره نام قبلی مجله به آن بازگشت و مدیر



مسئول قبلی کار خود را آغاز کرد و با فراز و فرودهای بسیار تا سال ۱۳۹۳ خورشیدی به انتشار خود ادامه داد.

هراتیان در بیرون از هرات هم جامی را از یاد نبردند در سال ۱۳۸۳ در کابل و در سال ۲۰۱۲ میلادی در اورنج کانتی ایالت کالیفرنیا در امریکا نهادی با نام «کانون فرهنگی جامی» ایجاد شد که نخستین را خانم آمنه افضل‌لی و دومین را طارق بها و محبوبه تیموری مدیریت می‌کنند. در سال‌های اخیر تالار همایش‌های دانشگاه هرات به نام مولانا عبدالرحمن جامی مسما شده و نیز دانشگاه خصوصی جامی در این شهر تأسیس شده است. از دیگر علاقه‌مندی‌های مردم به جامی از نام‌گذاری دارالعلوم مولانا عبدالرحمن جامی و ... باید یاد کنیم.

برآورنده حاجات

شمار زیادی از مردم هرات به مولانا جامی اعتقاد زایدالوصفی دارند. جامی آن قدر برای آنان بزرگ شده که هر جماعت و گروهی از منظری به ساحت او نگریسته و او را مرادبخش و حتی آگاه‌تر به مسائل و چالش‌های شهر خود می‌داند. گاه مشکلات اجتماعی ریشه‌دار خود را از زبان او خواستند بشنوند و گاه نگارش کتاب‌های مورد نزاع و حساس شهر را به او نسبت داده‌اند. مزارش هم که تریاق مجرب بوده و درد هر دردمندی را دوا می‌بخشیده است. در ادامه با شواهد و امثال به توضیح این موارد می‌پردازیم.

بیان مشکل اجتماعی خود از زبان جامی

مردم هرات گاه ناگفته‌های مهم و نارضایتی‌های اجتماعی خود را خواستند از زبان جامی بشنوند و این دست از اقوال و ذهنیت‌ها را در قالب اشعار و وجیزه‌ها به او نسبت دادند. به طور مثال بیتی در بین هراتیان سخت رایج است که به عدم انسجام و اتحاد آنان در طول تاریخ اشاره می‌کند:

جامی مگو که اهل هری متفق نیند دارند اتفاق ولی بر نفاق خویش

در حالی که در مجموعه آثار جامی چنین بیتی وجود ندارد و این بیت برگرفته از یک رباعی است که آن را عباس‌قلی خان شاملو حاکم هرات سروده است:

تلخند بس که آدمیان در مذاق هم لب خوش نمی‌کنند به شهد و ثاق هم

با هم مگوی خلق جهان متفق نیند دارند اتفاق ولی در نفاق هم^۱

۱. نصرآبادی، طاهر، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۲.



دانا به تاریخ شهر

برای هراتیان جامی آن قدر بزرگ بود که برخی به اشتباه به او نسبت تألیف تاریخ هرات را دادند. از دید آنان او اعلم و آگاه‌تر به تاریخ شهر هرات است و او باید تاریخ هرات را بنویسد. در بسیاری از منابع از سدهٔ دهم تا امروز به جامی تألیفی در خصوص تاریخ هرات نسبت داده شده است.

فیصله‌دهندهٔ منازعات حقابه‌ها

اکنون در ریاست حوضهٔ آبریز هری‌رود - مرغاب در هرات دست‌نویسی نگه‌داری می‌شود که سخت مورد اعتماد میراب‌ها و کشاورزان و مسئولین تقسیم آب هری‌رود قرار دارد. مردم هرات معتقدند که این کتاب را مولانا جامی نوشته است در حالی که نه خود جامی و نه هم معاصرین او به چنین اثری اشاره کرده‌اند. نگاه بلند مردم هرات به جامی سبب شده که چنین اثری که قول او در منازعات آبیاری قول فیصل و نزاع‌برانداز است را اثر خامهٔ مولانا عبدالرحمن جامی بدانند.**

مرادبخشی مزار جامی

مولانا عبیدالله بن ابوسعید الهروی که دومین قسمت از رسالهٔ مزارات هرات را در سال ۱۱۹۸ ق. نوشته، کتابش را با ترجمهٔ احوال مولانا عبدالرحمن جامی آغاز کرده است. او در بارهٔ مزار مولانا چنین نوشته است: مزار آن حضرت قبلهٔ حاجات و کعبهٔ مرادات است و اکثر مردم هرات، روز شنبه به زیارت ایشان می‌روند و فیض و فتوح می‌برند^۱. به تأسی از این عقیده، زن و مرد هرات در شب و روز شنبه به زیارت ایشان جهت رواشدن حاجات هجوم می‌آوردند و معتقدند هر کس شش روز شنبه مرتباً به زیارت حاضر می‌شود و یک روز شنبه را قرض می‌گذارد، تا بعد از حصول مرام ادا کند. امروزه، این فرد از شاعری نامعلوم زبان زد عامه است:

هر که آید یوم شنبه در طواف مولوی هر طواف مولوی هفتاد حج اکبر است^۲

گاه که همه اطبا و حکیمان هرات از علاج یک بیماری فراگیر در می‌ماندند، چاره رجوع به حضرت جامی و استمداد از او در درمان و نجات مردم هرات از آن بیماری بود. به طور مثال در سال ۱۳۱۸ و در پی شیوع بیماری کشندهٔ وبا در هرات، خرقهٔ منسوب به پیامبر اکرم ص را در هجدهم میزان و در زمان حکومت محمدقاسم خان (حک. ۱۳۱۷-۱۳۲۰) از جای نگه‌داری آن کشیده و در یک صندوق بر شتری نهاده و همراه با مردم با پای پیاده به سوی مزار مولانا



۱. واعظ هروی، اصیل‌الدین، رسالهٔ مزارات هرات، ۱۳۴۶، ص ۱۰۹.

۲. حکمت، علی‌اصغر، جامی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵.



عبدالرحمن جامی روان شدند. در آن موضع خرقة را از درون صندوق آن کشیده و مردم با دیدن آن گریه و دعای فراوان کردند. به باور مردم این امر سبب شد که شیوع این بیماری کشنده در هرات متوقف شود.

اکنون نیز مردم عوام و کم‌سواد با مراجعه به آرامگاه جامی عقیده دارند که هر زخم و دانه در وجود کودکان را با مراجعه به مزار جامی می‌توان از بین برد. باور این است که فردی که حاجتی دارد با دستان خود چند گلوله از گل تهیه کرده و روی قبر مولانا می‌گذارد. همزمان با خشک شدن گل‌ها، دانه یا آن مرض نیز خشکیده و بهبود خواهد یافت. وجود داروخانه‌ها و بیمارستان‌هایی در هرات با نام جامی بی ارتباط به ارادت مردم در خصوص شفابخشی این شیخ نیست.

از همین رو بوده که مزار جامی از دیرباز مورد توجه اقشار مختلف هرات بوده است. امیر علی شیر مزار مولانا سعدالدین کاشغری را که معمور بود به پاس احترام جامی با عمارت عالی‌تر و بنای مرتفع و خانقاه مزین ساخت و صحن بزرگ و حوض و [آب] انبار در آن تعمیر کرد. متأسفانه شاه اسماعیل صفوی آن را به کلی ویران ساخت. ... مدتی مدفن آن ویران و تنها صورت قبور موجود بود تا این که در عصر احمدشاه ابدالی، اهالی هرات به تجدید عمارت او کوشیده و اندک آبادی و محجری به آن تعمیر شد. در عهد امیر حبیب‌الله خان سراج در حین ورود او به هرات به امر امیر موصوف و به اهتمام محمدحیدر خان نایب‌القضای هرات، ساختمانی اعمار شد.^۱ محمدحیدر خان به قلم و انشای خود، در پهلوی غربی محجر در یک سنگ رخام سفید رباعی ذیل را نوشت و به این ترتیب خواست با این رباعی با حسن خان شاملو برای مرقد خواجه عبدالله انصاری معارضه نماید:

اگر خواهی که باشد همت مردان تورا حامی بیا در روضه جنت نشانی عارف جامی
فضای تربتش وسعت فزای هر دل تنگی طواف مشهدش انجام هر جا بی‌سرانجامی^۲

در عصر حکومت محمدظاهرشاه به امر عبدالله ملکیار حاکم هرات، بنای عهد امیر حبیب‌الله خان را از ریشه برداشته، و ایوانی عالی با دو منار در یمین و یسار آن با مسجد زیرزمینی و مسجدی بالای مسجد تحتانی اعمار کردند. این بنا نیز در هنگام تجاوز اتحاد جماهیر شوروی بر اثر بمباران هواپیماها و زدوخورد بین مجاهدین و نیروهای دولتی و ارتش سرخ تخریب شد و بنای فعلی در سال ۱۳۷۲ و بعدها مسجدی در کنار آن ساخته شد. لوح جدیدی نیز بر سر مزار

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. حکمت، علی‌اصغر، جامی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶.



مولانا نصب شده است.^۱ مزار جامی از گذشته اوقاف فراوانی داشته است***. چشمه قرنفل، دو مزرعه که یکی سی و هفت جریب اراضی مزروعه در قریه محله باباحاجی و دیگری یک رشته قنات خسروآقا در خیابان به اضافه باغ و باغچه خود مزار در حیطه اوقاف مزار جامی بوده است.^۲ آرمیدن پس از مرگ در کنار جامی به اعتقاد و باور شمار زیادی از هراتیان، سبب حشر با جامی در آخرت و در نتیجه شفاعت ایشان خواهد شد. از همین روی بسیاری از مشاهیر و متمولین هرات، با ساختن حظیره‌های خانوادگی^۳ در گرد و اطراف مولانا جامی به خاک سپرده شده‌اند. از بزرگان هرات مدفون در کنار مزار جامی باید به مولوی نعمت‌الله سلجوقی، آخوندزاده ملا محمدصدیق قاضی مرافعه و رئیس افتخاری انجمن ادبی هرات، عبدالرئوف فکری سلجوقی، محمدکریم صدیقی مدیر مسئول هفته‌نامه اتفاق اسلام، منشی ملاامیر غوریانی منشی نایب سالار عبدالرحیم خان، حافظ نورالدین^۴، دکتر جلال‌الدین صدیقی پژوهشگر و نویسنده، عبدالرحمن دلیر غوریانی، عبدالرئوف فقیری، دستگیر قیومی شاعر و ... اشاره کنیم. از شخصیت‌های سیاسی هرات و وابستگان آن‌ها فضل‌الحق آخوندزاده (متوفای ۱۳۴۸) عضو مؤسس لویه جرگه و مشاور شاه امان‌الله، قاضی عبدالباقی خان، والدۀ فضل‌الحق خالقیار صدراعظم وقت افغانستان از جمله کسانی هستند که در نزدیکی مولانا جامی به خاک سپرده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که جامی در روزگار خود فردی کاملاً شناخته شده و مورد تایید دربار تیموری بود، توانست نقش عمده‌ای در فضای فکری و فرهنگی جامعه وقت هرات ایفا کند. وی جدا از شعر و شاعری به عنوان یک عالم دینی که قول و فعلش مورد پذیرش عامه بود در عرصه‌های مختلفی وارد گردید. این موضوع سبب شد که هم در حیات جامی و هم پس از آن در دوره‌های مختلف دانشمندان، ادبا، هنرمندان حاکمان و سلاطین از فرصت‌های مختلف جهت ابراز اخلاص و ارادت خود به او استفاده کنند. از هر گروه ذکر شده چهار پنج نماینده از دوره‌های مختلف گزینش شده و دیدگاه آنان راجع به جامی در این مقاله بازتاب یافته است. مجموع دیدگاه‌ها

۱. افضل، خلیل‌الله، «نقشی که بازماند (بررسی وضعیت ابنیه تاریخی هرات بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱)»، ص ۲۱۳. لوح قدیم مزار جامی به میر علی هروی خوش‌نویس برجسته منسوب است. سندی از روزگار جامی برای این گمان نیافتم و تنها برخی از پژوهشگران معاصر به آن اشاره کرده‌اند. (بنگرید به تعلیقات عبدالرئوف فکری سلجوقی در رساله مزارات هرات، ۱۳۴۳، ص ۵۴).

۲. حکمت، علی‌اصغر، جامی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴.

۳. از جمله این حظیره‌ها می‌توان به حظایر غوریانی‌ها، احراری‌ها، سلجوقی‌ها، صدیقی‌ها و ... اشاره کرد.

۴. حافظ نورالدین و حافظ فخرالدین احراری دو برادر دوقلو بودند که در جوار مزار مولانا جامی به خاک سپرده شده‌اند. محمدافضل شهیر و عبدالعلی نور احراری فرزندان حافظ نورالدین احراری هستند.



نشان می‌دهد که ادبیات و فرهنگ هرات در این چند سده پس از مرگ جامی از این شخصیت بسیار متأثر بوده و بیش‌تر تولیدات ادبی این سرزمین، به محور تفکر، آثار و شخصیت مولانا عبدالرحمن جامی چرخیده است. آثار قابل توجهی که به تقلید و نظیره‌گویی از آثار جامی در هر قرن در هرات سروده شده، مؤید این ادعاست.

یادداشت‌ها

*طریقه صلواتیه در هرات زاده و پرورش یافته است. این طریقه اگر چه از نظر سلسله مشایخ به نقشبندیه می‌رسد اما از جهت اذکار و روش سلوک شباهت چندانی با تعالیم نقشبندیه ندارد. از دیدگاه این طریقه، مرید با ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و بر اثر فضایی که بر آن مترتب است، مراحل دشوار سیر و سلوک را زودتر و آسان‌تر می‌گذراند و به مقصد می‌رسد. بنیان‌گذار این طریقه، آخوندزاده عبدالصمد سودایی (متوفای ۱۳۲۷ ش.) بوده که طبقه علمای رسمی هرات با وی میانه خوبی نداشته‌اند. از مشایخ این طریقه می‌توان به آقا سید محمد عثمان چشتی مودودی (متوفای ۱۳۹۴ ش.)، صوفی عبدالقادر آهنگر، صوفی غلام محمد نانا، صوفی محمد صدیق، آقا سید اختر سروستانی، مولوی محمد ایوب فیضی و سید عبدالله آقا، اشاره نمود. اکنون در جلسات مریدان آقا سید محمد عثمان چشتی، «نفحات الانس» مولانا جامی، «فتوحات مکی» ابن عربی، «مثنوی» معنوی و «مکتوبات» مجدد الف ثانی و در جلسات مریدان سید عبدالله آقا که سید عبدالرحمن آقا جانشین ایشان هستند، «هفت اورنگ» مولانا جامی خوانده می‌شود. جهت کسب معلومات بیش‌تر به این دو کتاب مراجعه شود: راز عروج (در زندگی و سیرت سید العرفا حضرت سید عبدالله آقا)، به کوشش سید مسعود حسینی، کابل، ۱۳۸۳؛ طریقه عالیّه صلواتیه با معرفی مختصر اما صلواتیان و خواجگان صلواتیه، بسم الله فرامرز سروی و عبدالغفار حبیبی، انتشارات احراری، ۱۳۹۷، هرات (از دوست گرامی ام مهندس فرهاد احراری جهت در اختیارگذاشتن این اطلاعات سپاس‌گزاری می‌کنم).

**نویسنده در مهر (میزان) ۱۳۹۷ در سفر به هرات به مطالعه و بررسی این نسخه پرداخت که در آن هیچ سند و نشانه‌ای دال بر نگارش این رساله تقسیم آب توسط عبدالرحمن جامی در آن نیافت. کم‌سواد نویسنده و وجود توارخی از سده‌های سیزده و چهارده دلالی محکم بر نفی انتساب اثر به جامی است.

***تولیت مزار و سرپرستی موقوفات آن در حدود سال‌های ۱۳۲۰ بر عهده ملا



محمدفاروق و خانواده وی بوده است.

فهرست منابع

- اسفزاری، معین‌الدین، (۸۹۰ق.)، ترسل و منشآت، شماره ۱۳۷۱۸، محفوظ در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی: تهران.
- _____، (۱۹۶۱)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، جلد اول، به تصحیح محمد اسحاق، دانشگاه علیگر: علیگر.
- _____، (۱۳۳۸)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، جلد اول، به تصحیح کاظم امام، دانشگاه تهران: تهران.
- اشرفی، م. م.، (۱۳۸۹)، مینیاتورهای نسخه‌های خطی جامی در قرن شانزدهم، ترجمه عربعلی شروه، انتشارات شباهنگ: تهران.
- افضل‌ی، خلیل‌الله، (۱۳۹۷)، سال‌های سرخ هری (مقالات و یادداشت‌هایی در باره وقایع هرات ۱۳۵۷-۱۳۷۱ خورشیدی)، مؤسسه پژوهشی بایسنغر، هرات.
- _____، (۱۳۹۴)، «طرز شعری درویش حسین‌واله و بررسی اثرگذاری‌های وی بر عبدالقادر بیدل»، دوفصل‌نامه رودکی، سال ۱۶، شماره ۴۵، صص ۷-۲۹.
- بابر، ظهیرالدین محمد، (۱۳۰۸ق.)، بابرنامه، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، بمبئی.
- نثاری بخاری، حسن، (۱۳۷۷)، مذكر احباب، به تصحیح نجیب مایل هروی، نشر مرکز: تهران.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۵۵)، مقامات شیخ الاسلام، تحشیه و تعلیق علی اصغر بشیر هروی، بیهقی: کابل.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، رساله منشآت (به انضمام شرح حال مولانا جامی، خواجه احرار، سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی، به تصحیح عبدالعلی نور احراری، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام: تربت جام.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۸)، دیوان، ۲ جلد، میراث مکتوب: تهران.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۷۸)، نامه‌ها و منشآت جامی، به تصحیح عصام‌الدین اورون‌بایف و اسرار رحانوف، میراث مکتوب: تهران.
- جامی، ملا عبدالرحمن، (۱۳۷۹)، شواهد النبوه، به کوشش حسن امین، میرکسری: تهران.
- جامی، یوسف اهل، (۱۳۵۶)، فرائد غیائی، جلد یک، به تصحیح حشمت مؤید، بنیاد





فرهنگ: تهران.

- جامی، یوسف اهل، فرائد غیائی، دست‌نویس شماره ۱۰۶۰، دانشگاه توپینگن آلمان.
- حبیبی افغانی، عبدالحی، (۱۳۴۰)، «مجمع الغرایب و مطالب خواندنی آن»، مجله آریانا، عقرب، شماره ۲۲۶، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۵۶)، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، بنیاد فرهنگ: تهران.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۶)، جامی، چاپ سوم، انتشارات طوس، تهران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۴۳)، خلاصه‌الخبار، انجمن جامی: کابل.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۷۸)، مکارم الاخلاق، به تصحیح محمداکبر عشیق، میراث مکتوب: تهران.
- دانشگاه کمبریج، (۱۳۸۲)، تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، جامی: تهران.
- صفوی، سام میرزا، (۱۳۸۴)، تذکره تحفه سامی، به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، اساطیر: تهران.
- صفی، فخرالدین علی، (۱۳۹۴)، لطایف الطوایف، به تصحیح حسن نصیری جامی، انتشارات مولی: تهران.
- عالی افندی، مصطفی، (۱۳۶۹)، مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، سروش: تهران.
- غفاری، قاضی احمد، (۱۴۰۴ق)، تاریخ نگارستان، به تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، کتاب‌فروشی حافظ: تهران.
- فراهی هروی، معین‌الدین، (۱۳۹۵)، دیوان، به تصحیح سید احمد بهشتی شیرازی، انتشارات روزنه: تهران.
- فکری سلجوقی، عبدالرئوف، (۱۳۴۳)، گازرگاه، انجمن تاریخ: کابل.
- _____، (۱۳۶۲)، بخشی از تاریخ هرات باستان، به کوشش مسعود رجایی، اکادمی علوم افغانستان: کابل.
- قاطعی هروی، (۱۹۷۹)، مجمع الشعرای جهانگیرشاهی، به تصحیح محمدسلیم اختر، کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی.
- کبیری هروی، غلام‌حیدر، (۱۳۹۱)، بهشت‌آزادان، نهاد پژوهشی-نشراتی گوهر خراسان: هرات.
- گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۹)، «حسن خان شاملو»، آینده، سال شانزدهم، شماره ۵ تا ۸، صص ۴۰۱-۴۱۴.
- مایل هروی، رضا، (۱۳۴۸)، میرزایان برناباد، انجمن تاریخ افغانستان: کابل.



- مایل هروی، میر نجیب‌الله، (۱۳۶۱)، «ناظم هروی و آثار او»، مجله وحید، شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، صص ۶۱-۶۸.
- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۸)، برگ بی برگی (یادنامه استاد رضا مایل)، طرح نو: تهران.
- _____، (۱۳۷۷)، شیخ عبدالرحمن جامی، طرح نو: تهران.
- _____، (۱۳۸۳)، «نسخه برگردان جنگ شاملو»، نامه بهارستان، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳۷۱-۳۷۴.
- ناظم هروی، فرخ‌حسین، (۱۳۷۴)، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، آستان قدس رضوی: مشهد.
- نصرآبادی، طاهر، (۱۳۱۷)، تذکره، به تصحیح وحید دستگردی، بی‌نا: تهران.
- نصیری جامی، حسن، (۱۳۹۳)، مکتب هرات و شعر فارسی، انتشارات مولی: تهران.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع، (۱۳۷۱)، مقامات جامی، به تصحیح نجیب مایل هروی، نشر نی: تهران.
- نوایی، میرعلی شیر، (۱۳۶۳)، مجالس النفایس، به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران.
- _____، (۱۳۸۱)، خمسه المتحیرین، ترجمه محمد نخجوانی، به کوشش مهدی فراهانی منفرد، ضمیمه شماره ۱۲ نامه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: تهران.
- واعظ، اصیل‌الدین، (۱۳۵۱)، مقصدالاقبال، به تصحیح رضا مایل هروی، بنیاد فرهنگ: تهران.
- واعظ هروی، اصیل‌الدین، (۱۳۴۶)، رساله مزارت هرات، به تصحیح، مقابله و حواشی عبدالرئوف فکری سلجوقی، مطبعة دولتی: کابل.
- هاتقی، عبدالله، (۱۹۴۱)، لیلی و مجنون، اکادمی علوم شوروی: مسکو.
- (۱۹۶۰)، مجموعه نسخه‌های خطی شرقی اکادمی علوم ازبکستان، جلد ۵، تاشکند.

